

حج از منظر آیات

و

آراء اندیشمندان

علی غضنفری

بسم الله الرحمن الرحيم

حج با شکوهترین جلوه توحید، ذخیره بزرگ الهی برای انسان و رمز عزت و اقتدار و عظمت مسلمانان جهان است.

کعبه، نخستین بیت و مطاف فرشتگان و رسولان و موحدان است که برای خیر و سعادت بشریت به پا گردیده است.

و مسجد الحرام، حریم انوار و قبله نیایش خداپرستان است که هر صبح و شام به سوی آن نماز می‌گزارند و در حیات و ممات رو به سوی آن دارند.

و حرم، حریم امن الهی برای انسانها و همه جانداران و گیاهان است.

حج گزار با ایستادنش در برابر کعبه، ایمان دارد که در برابر خدای کعبه ایستاده و هنگام طواف پیرامون کعبه گویی خدا را یافته و بر گرد او طواف می‌کند.

همین است که هرچه انسان در این عبادت عظیم نبوی بیشتر غرق شود، با دیدی وسیع‌تر و آگاهی کامل‌تر در مقابل ایزد منان به تضرع و فرمانبری گردن خواهد نهاد. و هر چه بیشتر در آن غور کند و به تحقیق بپردازد، ژرفای آن بیشتر آشکار می‌گردد.

آنچه پیش روی دارید بررسی آیات حج و مقایسه آراء مفسران شیعی و سنت است که قبل از آن لازم است برای تبیین بهتر آیات مربوطه مقدمه‌ای در اصول کلی مربوط به حج مطرح شود. به همین جهت در فصل اول سیر تاریخی از حج نگاشته شده و در فصل دوم جایگاه ابراهیم علیه‌السلام در حج و در فصل سوم جامعیت اسلام مطرح و سپس در فصل چهارم به بررسی آیات حج می‌پردازیم.

ربیع الاول ۱۴۲۸

علی غضنفری

فصل اول

سیر تاریخی

تقدس کعبه قبل از اسلام

کعبه تنها نزد قبیله قریش مقدس نبود؛ بلکه تمام قبایل عرب و حتی امت‌های دیگر از قبیل هندوان، ایرانیان، صائبی‌ها و عده‌ای از یهودیان نیز برای آن تقدس و احترام خاصی قائل بودند. علامه طباطبایی (ره) می‌گوید:

«هندوها معتقد بودند که روح «سیفا» که در نزد آنان همان «اقتوم سوم» است، هنگامی که او و همسرش بلاد حجاز را زیارت می‌کردند، در «حجر الاسواد» حلول کرده‌است... صائبه از فارس و کلدانی‌ها، کعبه را یکی از خانه‌های هفتگانه محترم می‌دانند. گاهی گفته می‌شود که کعبه، خانه «زحل» چون خانه‌ای است از عهد قدیم و گذشته دور، یهود نیز کعبه را تقدیس می‌کنند و مدعی‌اند که آنان خدا را بر دین ابراهیم علیه‌السلام پرستش می‌نمایند. در این باره می‌گویند که در کعبه، مجسمه‌ها و عکس‌هایی وجود داشت، همانند تمثیلی از حضرت ابراهیم و اسماعیل در حالی که نیزه‌هایی در دست داشتند و نیز صور لقایبی از «عذرا» [لقب مریم علیه‌السلام] و مسیح در آنجا وجود داشت. تعظیم نمودن مسیحیان برای کعبه، گواه بر این مدعا است. عرب نیز، کعبه را به غایت اکرام می‌کرد آن را از آن خدا می‌دانست و از هر سوی، به جانب آن روی می‌آورد.»^۱

بنابراین کعبه همیشه مورد تقدیس و احترام بوده است و این امر باعث شد که به تدریج مراسمی جهت بزرگداشت کعبه بوجود آید، تا آنجا که مراسم دینی مشرکین گسترش یافت و آنان حتی بت‌های خود را نیز در خانه کعبه قرار داده و بدین گونه، مراسم مربوط به تعظیم خانه را با مراسم پرستش بت‌های داخل آن به هم آمیختند، چنان که قربانی، که یکی از اعمال و مناسک حج بوده، در پای بت‌ها انجام می‌دادند.

^۱ - در این باره به تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۵۰ مراجعه شود.

حج در جاهلیت

در تاریخ، بارها کعبه و مناسک حج توسط انبیای عظام از لوث شرک و بت پرستی تطهیر و این پایگاه توحید از حیطة قدرت و سودجویی‌ها و سلطه‌گری‌های طاغوت و استکبار خارج گردیده و به شکل و محتوای توحیدی بازگردانده شده است. ولی در دوران فترت بین حضرت عیسی و رسالت جهانی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که مردم شبه جزیره عرب با شرک و بت پرستی خو گرفته بودند، کعبه و حج دچار انحرافی‌ترین بدعت‌ها و نازیباترین عادت‌های شرک‌آلود گردید، و این پایگاه‌های بخش و خلوص و توحید به مرکز وابستگی‌های استکباری و بت و بت پرستی تبدیل شد و عبادت مردم در پاک‌ترین مرکز عبادت به صورت سوت کشیدن و کف زدن در آمد و به جای توجه به لباس تقوی، طواف برهنه برای برخی مرسوم گردید.

قرآن کریم به حج دوران جاهلی اینگونه اشاره می‌کند:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً...^۱

نماز آنان در کنار خانه خدا جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.

هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می‌آوردند، به بتی تعلق داشتند و سر بر آستان آن می‌ساییدند و قریش، که پاسداری از این بتها را بر عهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگی‌ها و توهّمات و جهالت‌ها می‌دیدند و سخت در حمایت آن می‌کوشیدند. مراسم حج، برای اینان که خود را خادمان کعبه می‌نامیدند در واقع سیادت و فرمانروایی بر انبوه مردم بود. و هر چه با شکوه‌تر برگزار شدن حج، آنان را در رسیدن به اهداف مادی بیشتر یاری می‌کرد.

ویژگیهای حج جاهلی

تاریخ ویژگیهایی را برای حج جاهلیت ثبت کرده که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - با اینکه احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیم است که نشانه خلوص و جدا شدن از

^۱ - سوره انفال، آیه ۳۵.

همه وابستگی‌ها و پیوستن به خدای یگانه دارد، ولی حج جاهلی فاقد احرام بود و میقاتی نداشت و آغازش چون فرجام، بی محتوا و فاقد تحرک و سازندگی بود.

۲ - در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج گزاران به محرّمات احرام ملتزم نبودند و در مدت انجام مناسک، از فرصت آمادگی که پیدا کرده‌اند، سودی نمی‌برند و در جهت دوری از عادت‌های زشت و آماده شدن برای زندگی پاک گامی بر نمی‌داشتند.

۳ - برهنگی در حال طواف از عادت‌های زشتی بود که به شکل ظاهری حج جاهلی نیز چهره نفرت‌انگیز می‌داد.

۴ - آنان که لباس احرام می‌پوشیدند، این عملشان حاکی از یکدلی و همسویی و یا کنار گذاردن اختلافات نژادی و اجتماعی و اقتصادی نبود، بلکه تأمین لباس احرام در اختیار قریش بود و قریشیان از این راه منافع بسیار به دست آوردند.^۱

۵ - کف زدن، سوت کشیدن، از مراسم حج جاهلی حین طواف بود، آنان حج را به مجلس شادی و جشن و پایکوبی در آورده بودند.

۶ - تبعیض و تفاخر حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می‌ساخت و این مراسم پاک را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می‌داد.

۷ - در حج جاهلی، وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به زیارت کعبه می‌آمدند. و رفتن از عرفات به مشعرالحرام «افاضه» عملی بود که آنان می‌بایست انجام می‌دادند ولی قریش و طوایف مجاور حرم و وابستگانش، خود را از این عمل معاف می‌دانستند و خویشان را اهل الله می‌شمردند و این تبعیض در اسلام براساس آیه شریفه: **ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ...**^۲

۸ - در جاهلیت، حجاج نمی‌توانستند از غذای خارج حرم بخورند. آنان می‌بایست از آنچه که در اختیار داشتند استفاده کنند. و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود. سود سرشاری را

^۱ - در جاهلیت عرب، سه گروه وجود داشت: گروه نخست، کسانی بودند که برهنه طواف می‌کردند و آنان را «راحله می‌نامیدند» و گروهی با لباس شخصی خود، که آنان را «حمس» می‌گفتند. و سوم گروهی که در اعمال حج چون «راحله» عمل می‌کردند ولی طواف را با لباسی که از خود داشتند، بجا می‌آوردند.
^۲ - سوره بقره، آیه ۱۹۹.

برای قریش که خود را متولیان حرم می‌دانستند در برداشت؛ به علاوه این عمل، خود نوعی سوء استفاده از احساسات مذهبی مردم در جهت مطامع پست مادی محسوب می‌گردد.

۹ - حجاج می‌توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۱۰ - به جای طواف بین صفا و مروه، بر این دو کوه، دو بت نصب کرده بودند که بر دور آنها طواف و استلام می‌کردند و قربانی را نیز به پای این بت‌ها انجام می‌دادند.

۱۱ - اهل مکه در ایام حج اگر نیاز به رفتن به خانه داشتند، از در خانه وارد نمی‌شدند، آنان از دیوار فرود می‌آمدند و این را برای خود امتیاز می‌دانستند.

۱۲ - بدعت «نسیء» از سودجویی و خلط مسائل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می‌گرفت؛ زیرا اختلافی که ماه‌های قمری و شمسی دارد، موجب می‌شد که فصول ماه‌های حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانی قبایل سودجو را به خطر افکند. از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی (حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می‌داشتند که هر سه سال یک بار، ماه صفر را به جای ماه محرم آغاز سال نو قرار دهند. و به این ترتیب می‌توانستند موسم حج را همه ساله در فصل معین انجام دهند.

در زمینه‌ی بدعت نسیء، دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد که از محور بحث ما خارج است. آنچه قابل توجه است، تحلیلی است که قرآن در مورد این بدعت ارائه داده است.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاظَمُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ...^۱

نسیء افزایش در کفر است که کافران به جهل و گمراهی مرتکب می‌شوند. یک سال ماهی را حلال می‌شمارند و یک سال ماه حرام تا عدد ماه‌هایی را که خدا حرام کرده تکمیل کنند، و بدین وسیله آنچه را که خدا حرام کرده حلال می‌شمارند.

بلی آنچه قریش به عنوان حج انجام می‌دادند، خود عملی کفرآمیز و شرک آلود بود، و البته بازی

^۱ - سوره توبه، آیه ۳۷.

با معتقدات مردم و محور قرار دادن منافع مادی در یک عمل عبادی، تبعیت از هوا و هوس در آنچه به عنوان عبادت انجام می‌گیرد کفری افزون شمرده می‌شد.

مورخان، خصوصیات دیگری را نیز در مورد حج دوران جاهلیت ذکر کرده‌اند و بنا بر آنها محور اصلی ویژگی‌های حج جاهلی را می‌توان در سه جهت زیر خلاصه نمود:

۱- امتیازطلبی و روح تبعیض.

۲- انحصار طلبی قریش و به خود اختصاص دادن خانه خدا

۳- وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.

چنانکه این سه نوع ویژگی نیز به نوبه‌ی خود مبین یک خصلت است که مشخصه‌ی اصلی حج جاهلی می‌باشد و آن بی‌محتوا کردن این مراسم عبادی - سیاسی و سپس سود بری از آن است.

یک نمونه از اعمال حج جاهلی در قرآن

به این آیه توجه کنید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِاَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ
لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ اتُوا الْبُيُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱

از تو در احوال اهله قمر در مورد ازدیاد و نقصان آن سؤال می‌کنند. بگو آنها نشانگر وقت هستند برای مردم و تعیین زمان حج است، کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید، بلکه کار نیک آن است که پرهیزکار باشید و از در خانه وارد شوید و تقوا پیشه کنید شاید رستگار شوید.

علامه طباطبای معتقد است که: «سؤال چنین بوده که چرا قمر در اول هر ماه به صورت هلال در آمده و ماه‌های قمری را پدید می‌آورد و چه چیزی پدید آورنده هلال‌هاست؟^۲

به هر حال سنجش زمان، به وسیله‌ی ماه، خیلی راحت است و در دسترس همگان قرار دارد. نه تنها اول و وسط و آخر ماه را می‌توان تشخیص داد بلکه با دقت می‌توان حتی روز معین ماه را هم معلوم کرد و این کار با دیگر ابزارها مثلاً استفاده از خورشید مشکل است. اسلام که دین

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۸۹.

^۲ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۵.

سهل و فراگیر است و همه‌ی افراد، باسواد و بی‌سواد، پیر و جوان، شهری و روستایی و... همه را تحت پوشش خود دارد، باید از وسایلی استفاده کند که قابل فهم و تشخیص برای همه باشد و در طول زمان هم تغییری در آنها به وجود نیاید.

براساس مفاد این آیه در دوره‌ی جاهلیت، آدابی بین قریش رایج بود و آن اینکه در حال احرام اگر نیازی به رفتن به منزل خود می‌یافتند، از در خانه وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت بام یا سوراخی از پشت خانه‌ها وارد می‌شدند و این کار را که هیچ سودی نداشت و تنها باعث زحمت آنها بود، جزء وظایف محرم می‌دانستند و تخلف از آن را ناروا می‌شمردند. اسلام این عمل تأیید نکرد و آن را باطل شمرد چرا که اصولاً اسلام سنتهایی را امضا می‌کند که غرضی عقلایی در آنها نهفته باشد و به شیوه‌ای صحیح انجام گیرد.

قریش به گمان خود این کار را از مصادیق بر و نیکی می‌پنداشتند ولی قرآن این تصور را نادرست دانسته و می‌گوید که چنین عملی هیچ رابطه‌ای با برّ ندارد بلکه برّ حقیقی معنوی است و از آن کسی است که تقوا پیشه سازد، و در ادامه‌ی آیه دستور می‌دهد که حجاج اهل مکه مثل اوقات دیگر از در خانه‌ها وارد شوند و این کار بی‌اساس را ادامه ندهند. البته این امر مولوی نیست بلکه ارشادی است و دلالت بر وجوب ندارد البته در صورتی که کسی از پشت خانه وارد شد. به عنوان اینکه این عمل جزء دستورات دینی است چون بدعتی در دین گذاشته امر حرامی را مرتکب شده است.^۱

پس رعایت تقوی در هر کاری این است که انسان برای انجام آن از راه معقولی که برای آن کار در نظر گرفته شده است، وارد شود. همان طور که برای ورود به خانه باید از در داخل شد، برای انجام هر کاری نیز باید راه مناسب آن را جستجو کرد. اگر غیر از آن راه، کسی طریق دیگری برگزیند مثل آن است که از درب خانه وارد نشده و این کار با عقل و منطق و شرع سازگار نیست. در این باره تفسیر مجمع البیان و نیز تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که: وَ أَتُوا الْبُيُوتَ یعنی هر کاری را باید از راه خودش انجام داد، مسایل عادی و روزمره‌ی زندگی و

^۱ - ر. ک تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۵۷.

امور فردی یا اجتماعی و... در همه‌ی آنها باید راه مناسب را برگزید.^۱

زمان تشریح حج در اسلام

در مورد زمان تشریح حج در اسلام اختلاف نظر وجود دارد.

عده‌ای از صاحب نظران معتقدند که حج در سال ششم هجری تشریح گردیده است. دلیل این عده آیه‌ی شریفه‌ی ذیل است:

وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ

همه‌ی اعمال حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید.

گفته شده است: این آیه که دلالت بر وجوب حج و عمره دارد، در این سال نازل گردیده است؛ حتی عده‌ای زمان تشریح حج را سال پنجم هجری دانسته‌اند.

برخی دیگر قائلند که حج در سال نهم تشریح شد، زیرا تا سال هشتم انجام فریضه‌ی حج ممکن نبود، و در سال هشتم که مکه فتح گردید، با اینکه امکان انجام فریضه حج وجود داشت، حجی انجام نشد. پس باید در سال نهم که پیامبر مسلمانان را به سرپرستی ابوبکر به حج فرستاد، واجب شده باشد.

برخی نیز بر این عقیده‌اند که زمان وجوب حج، سال دهم هجری بوده است. دلیل آنها این است که منافاتی بین وجوب حج در سال دهم هجری و تشریح آن در سال ششم وجود ندارد، زیرا بین اصل تشریح و رجحان عمل با وجوب آن در زمان دیگر منافات نیست.^۲

هر چند اثبات و رد هر کدام از مدعاهای فوق محتاج به بحثی مبسوط است و چه بسا به جایی نرسد، ولی قابل انکار نیست که حج یکی از احکام امضائی است زیرا چنانکه قبلاً نیز بیان کردیم، حتی برخی روایات دلالت دارند که حضرت آدم علیه السلام نیز حج گزاردند.

^۱ - مجمع البیان، ج، ص.

^۲ - رجوع شود به کتاب حج مجموعه مقالات، شانه چی و تفاسیر مختلف ذیل آیه شریفه.

اولین حج مسلمانان

«در اواخر سال نهم هجری چند آیه اول سوره براءت بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید و آن حضرت از طرف خداوند مأمور گردید که شخصی را به سوی مکه بفرستد تا آنها را برای مردم در آنجا قرائت نماید. پیامبر ابوبکر را طلبید و آن چند آیه را به او عرضه داشت و به او دستور داد تا با عده‌ای از مسلمانان برای انجام مراسم حج به مکه رفته و آن آیات را که متضمن براءت از مشرکان بود، در روز عید قربان برای مردم تلاوت کند.

ابوبکر با همراهان به سوی مکه حرکت نمود. چیزی نگذشته بود که جبرئیل علیه السلام بر پیامبر فرود آمد و از ایشان خواست تا آن آیات را خود یا کسی که از خود او است، آن را به مردم ابلاغ کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به حضور طلبید و به ایشان دستور داد تا به سوی ابوبکر حرکت کند. آن حضرت فوراً به طرف ابوبکر حرکت نمود و در محل جحفه به او رسید و آن آیات را از ابوبکر گرفت و در روز عید قربان بالای جمره عقبه همراه با قطعنامه‌ای که پیامبر تهیه کرده بود، در اجتماع حجاج قرائت فرمود.

مهمترین مواد قطعنامه عبارت بودند از:

- ۱ - بت پرستان حق ورود به خانه خدا را ندارند.
- ۲ - از این به بعد هیچ مشرکی حق شرکت در مراسم حج را نخواهد داشت.
- ۳ - برهنه طواف کردن ممنوع می‌باشد.
- ۴ - کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بسته و به پیمان خویش وفا کرده‌اند، پیمان آنها محترم است، اما کسانی که با مسلمانان پیمانی ندارند و یا عملاً پیمان شکنی کرده‌اند، از این به بعد چهار ماه مهلت دارند که تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن کنند.

فصل دوم

ابراهيم عليه السلام و حج

با متولد شدن اسماعیل، هاجر از این که فرزندی چون او را در کنار خود احساس می‌کرد، به خود می‌بالید و همین حادثه، حسرت و غیرت را در ساره برمی‌انگیخت، و حضور آنها برای وی تحمل‌ناپذیر می‌نمود. از این رو از ابراهیم علیه‌السلام درخواست کرد که آن دو را از محیط زندگانی وی دور نگاه دارد.

ابراهیم به درخواست ساره و برای هدفی که از قبل می‌دانست، پاسخ مثبت داد. خداوند به ابراهیم وحی کرد هاجر و اسماعیل که طفلی شیرخوار بود، را با خود همراه ساخته و به مکه رهسپار گردد. اراده خداوند راهنمای این سفر سرنوشت ساز بود، و سفر ادامه یافت تا آنجا که خدای متعال به ابراهیم فرمان داد در سرزمینی به دور از آبادی، در پایگاهی که بیت الله الحرام نامیده شود درنگ کند و ابراهیم، هاجر و اسماعیل را در این سرزمین خشک فاقد آب و گیاه فرود آورد و قصد ترک آنها نمود.

هاجر با تحیر گفت: به امید چه کسی ما را در این وادی وحشتناک و سرزمین خشک وامی‌گذاری؟ او که چند بار برای برانگیختن عاطفه و احساس پدری و محبتش به فرزند و همسر، این سخن را تکرار کرد پرسید: آیا خداوند تو را به این کار فرمان داده است؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. هاجر گفت: در این صورت خداوند ما را مورد بی‌اعتنایی و بی‌مهری خود قرار نمی‌دهد بود.

ابراهیم که گاه ترک آن دو از فراق زن و فرزندش سخت افسرده بود، خویشتن را تسلیم امر الهی احساس کرد و گفت.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً
مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۱

پروردگارا تو می‌دانی که من به راستی زن و فرزندم را در دره‌ای که فاقد آب و گیاه و غیر قابل کشت و زرع است کنار خانه محترم تو سکنی دادم، پروردگارا این کار از آن رو است که نماز را به پای دارند. پس قلب‌هایی از مردم را به سوی آنها معطوف ساز تا برای دلگرمی آنها و رهایی آنان از

^۱ - سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

تنهایی به سوی آنها جلب شوند و از ثمرات و آذوقه هایی در خور به آنها ارزانی دار تا سپاس نعتهای تو نمایند.

هاجر در برابر فرمان الهی با خاطری آرام صبر و شکیبایی نمود، و مدتی از توشه‌ای که به همراه خویش آورده بود و آبی که ابراهیم در اختیار آنها قرار داده بود، زندگانی را به سر آورد تا این که آب و غذای آنها تمام شد و از این پس چیزی در اختیار نداشتند که از آن تغذیه کنند و یا تشنگی خود را فرو نشانند. فشار عطش که او و طفل شیرخوارش را شکنجه می‌داد، فرساینده و تحمل‌ناپذیر گشت. نگاه‌های تأثرآمیز و اندوه زای او به فرزندش که از شدت تشنگی به خود می‌پیچید، نمی‌توان در جمله و سخنی تفسیر کرد. هاجر نمی‌توانست این منظره دردناک را تحمل کند. از جای برخاست و دویدن را آغاز کرد و به این سو و آن سو، اطراف خویش را به جستجو می‌گرفت. بر فراز جایی بس بلند بالا رفت و نگاهش را به اطراف گرداند تا شاید جرعه‌ای آب برای فرزندش بیابد. چشمان خسته و تشعشع نور آفتاب سرابی را بر او آشکار ساخت و لذا از فراز آن کوه به زیر آمد و با گامهایی سریع به سوی مکان مرتفع دیگری رفت. و بر فراز آن آمد، لیکن در آنجا نیز با نگاه گردانی در پیرامون خود، جایی را که بتوان آب را در آن سراغ گرفت به نظرش نرسید. همان سراب را در جای اول دید و به سوی آن بازگشت آن گاه هفت بار این رفت و بازگشت بین دو کوه را تکرار کرد، و با تمام توان و رمقی که داشت میان آن دو را در نوردید و ناگزیر بر فراز آنها در جستجوی آب، نگاه ناامیدانه خود را به اطراف می‌دوخت تا سرانجام صدایی به گوشش رسید. نگاهش را برگرداند، صدای جوشش چشمه‌ای زیر پای فرزند بود.

هاجر این چشم انداز هیجان آور را دید و غرق در سرور و شادمانی شد و از این آب، جرعه هایی به اسماعیل نوشاند و خود نیز از آن نوشید و آن دو سیراب گشتند.

پرنندگان تشنه در آسمان این نقطه را یافتند و با آمد و رفت خود اندکی از تنهایی آنها را کاستند. نیز گروهی از قبیله «جرهم» که در فاصله‌ای نزدیک به این نقطه بودند با دیدن پرنندگان دریافتند که باید آبی وجود داشته باشد. آنان به محل چشمه آمدند و با هاجر و کودک

شیرخوارش روبرو شدند و با اجازه وی در آن اطراف ساکن گزیدند. اسماعیل در چنین مکان مقدسی پرورش یافت و نوجوانی برومند گشت و زبان عربی را از قبیله جرهم فرا گرفت. و به این وسیله خدای مهربان که همه هستی را با رحمت خویش همواره مورد عنایت قرار می‌دهد، اساس یگانه پرستی را پایه گذاری کرد.

زمان بنای کعبه

بدون شک، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام مأمور ساختن خانه کعبه شده‌اند، اما در مورد اینکه آیا قبل از آن خانه‌ای وجود داشته و آنان فقط آن را تجدید بنا کرده‌اند و یا اینکه آغاز بنای آن توسط ایشان بوده است؟ روایات و اقوال مختلفی نقل شده است. کسانی که گفته‌اند قبل از بنای حضرت ابراهیم علیه السلام خانه کعبه وجود داشته است، دلائلی از کتاب و سنت ذکر کرده‌اند. این گروه به سه آیه از قرآن تمسک جسته‌اند:

۱ - خداوند در قرآن از قول حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَاءَ
مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ^۱

این آیه به خوبی شهادت می‌دهد که هنگام ورود حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه اسماعیل و هاجر به سرزمین مکه اثری از کعبه وجود داشته است.

۲ - خداوند می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ^۲

نخستین خانه پربرکت و هدایتی که برای مردم ساخته شده، خانه است که در سرزمین مکه وجود دارد. بدیهی است که پرستش خداوند و ساختن محلی برای عبادت اختصاص به زمان حضرت ابراهیم علیه السلام نداشته است.

^۱ - سوره ابراهیم علیه السلام آیه ۳۷.

^۲ - سوره آل عمران، آیه ۹۶.

۳ - همچنین خداوند می‌فرماید:

وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ^۱

هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند، می‌گفتند پروردگار ما (این عمل را) از ما قبول بفرما تویی که (دعای ما را) می‌شنوی و به (اسرار و مصالح) دانایی.

به آن قسمت از بنا که بر زمین قرار گرفته، قاعده گفته می‌شود و بالا بردن قواعد به معنای بالا بردن پایه و اساس است و این تعبیر نشانگر آن است که پایه‌های خانه کعبه قبل از این که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام آن را بنا کنند، وجود داشته و آن دو فقط آنها را بالا برده‌اند.

در سخنان حضرت علی علیه السلام شواهدی وجود دارد که نشانگر آن است که خانه کعبه در زمان حضرت آدم علیه السلام نیز وجود داشته است. آن حضرت در خطبه قاصعه می‌فرماید:

أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ - اخْتَبَرَ الْأَوَّلِينَ مِنْ لَدُنِّ مِّنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تَبْصُرُ وَلَا تَسْمَعُ فَجَعَلَهَا بَيْتَهُ الْحَرَامَ «الَّذِي جَعَلَهُ لِلنَّاسِ قِيَامًا» ثُمَّ وَضَعَهُ بِأَوْعَرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ حَجْرًا وَأَقْلَّ نَتَائِقِ الدُّنْيَا مَدْرًا وَأَضْيَقَ بُطُونِ الْأَوْدِيَةِ قَطْرًا، بَيْنَ جِبَالٍ خَشْنَةٍ وَرِمَالٍ دَمْتَةٍ وَعُيُونِ سِلَّةٍ وَقَرَى مُنْقَطَعَةً لَا يَزْكُوبُهَا خُفٌّ وَلَا حَافِرٌ وَلَا ظِلْفٌ، ثُمَّ أَمَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَدَهُ أَنْ يَتَنَوَّأُوا أَعْظَافَهُمْ نَحْوَهُ فَصَارَ مَثَابَةً لِمُنْتَجِعِ أَسْفَارِهِمْ وَغَايَةً لِمُلْقَى رِحَالِهِمْ تَهْوَى إِلَيْهِ نِمْارُ الْأَفْدَةِ مِنْ مَفَاوِزِ قَفَارٍ سَحِيقَةٍ^۲

آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان پیشینیان را، از عصر آدم تا آخرین افراد از این جهان، به سنگهایی که نه زیانمندند و نه سودبخش و نه می‌بینند و نه می‌شنوند، آزمایش نمود؟ آنگاه آن سنگها را «بیت الحرام» (خانه محترم) خویش قرار داد؛ خانه‌ای که آن را جایگاه قیام مردم ساخت. پس آن را در سنگلاخ‌ترین زمین‌ها قرار داد؛ منطقه‌ای که از لحاظ کلوخ و خاک، کمترین ارتفاع را دارد و در تنگ‌ترین دره‌ها، در جایی از زمین واقع شده است؛ بین کوه‌های ناهموار، شن‌های نرم، چشمه‌های کم آب و روستاهای پراکنده؛ آنجا که اسبها، گاوها، و گوسفندهایش فربه نمی‌شوند. آنگاه به حضرت آدم علیه السلام و فرزندان او دستور داد که بدان سوی کعبه متوجه شوند و بیت الحرام، جایگاه مراجعت از

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۲۷.

^۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴.

سفرها، و گذرگاه و محل باراندازی آنان گشت، آن خانه‌ای که دلها، از بیابانهای بی آب و علف بدانجا فرود می‌آید.

در این روایت به اسم حضرت آدم علیه‌السلام تصریح شده‌است، که آن حضرت مأمور توجه به کعبه گردید.

ناگفته نماند ادله دال بر بنای خانه کعبه بوسیله حضرت آدم علیه‌السلام به موارد مذکور خلاصه نمی‌شود. بلکه اخبار زیادی وجود دارد که حکایت از بنای این بیت توسط اولین پیامبر الهی می‌نماید.

عده‌ای نیز معتقدند بانی اولیه بیت الله الحرام حضرت ابراهیم علیه‌السلام است، آنان نیز دلائلی ذکر کرده‌اند که از جمله آنها:

حضرت امیر علیه‌السلام آیه دوم را چنین تفسیر کرده‌اند:

عَنْ ابْنِ شَهْرٍ أَشُوبٍ عَنْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ تَعَالَى: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ... فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَهْوِ أَوَّلَ بَيْتٍ؟ قَالَ: لَا قَدْ كَانَ قَبْلَهُ بَيْوتٌ، وَ لَكِنَّهُ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ مَبَارَكًا، فِيهِ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةُ وَ الْبُرْكَهٗ وَ أَوَّلَ مَنْ بَنَاهُ اِبْرَاهِيمُ ثُمَّ بَنَاهُ قَوْمٌ مِنَ الْعَرَبِ مِنْ جَرَهَمٍ، ثُمَّ هَدَمَ فَبَنَتْهُ الْعِمَالِقَةُ ثُمَّ هَدَمَ فَبَنَاهُ قَرِيشٌ.

ابن شرح آشوب از امیرالمؤمنین علیه‌السلام راجع به آیه: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ چنین نقل می‌کند: مردی از آن حضرت پرسید: آیا خانه کعبه اولین خانه‌ای است که در روی زمین ساخته شده؟ حضرت فرمود: نه پیش از آن هم خانه‌هایی بود، لیکن خانه کعبه اولین خانه مبارکی است که برای پرستش و عبادت کردن مردمان درست شد. در آنجا هدایت و رحمت و برکت جمع است. اول کسی که آن را بنا کرد ابراهیم علیه‌السلام بود. بعدا که خراب شد، قومی از عرب جرهم آن را ساختند. برای مرتبه سوم «عمالقه» آن را بنا کردند، پس از آن «قریش» آن را درست نمودند.^۱

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۵۵ و ر. ك. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۵.

در مورد آیه سوم نیز گفته شده است که: قبول داریم که قواعد جمع قاعده و از ماده قعود، به معنای اصل و ریشه بوده و بالا بردن قواعد به معنای بالا بردن اصل و ریشه است اما این تعبیر، یک تعبیر مجازی است، چون بالا بردن مربوط به مجموع بنا است و حال آن که در این جا (بالا بردن) به بخشی از آن نسبت داده شده است، چنان که کلمه (من) بر این مطلب دلالت دارد.^۱

البته روایات عدیده‌ای نیز وجود دارد که در آنها حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عنوان اولین بانی و نخستین حج گزار معرفی شده است که به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. ولی همه این دسته روایات با وجود تصریح به اسم حضرت آدم به عنوان اولین بنیان‌گذار، ظواهری هستند که جز تجدید بنا را عاید محقق نمی‌نمایند.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام هر چند به فرمان خدا همسرش و نیز اسماعیل را در مکه رها کرد ولی مهر و عطوفت همواره وی را به مکه می‌کشاند تا نزد فرزند و همسرش بیاید و از غربت آنها اندکی بکاهد.

شب‌ی ابراهیم در رویای صادقه خود از سوی خداوند مأمور ذبح فرزند خویش شد و دو شب دیگر نیز این خواب تکرار شد که بر این امر تأکید داشت.

خداوند ماجرای قربانی را بدین گونه آغاز می‌کند که:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ^۲

وقتی او به مقام سعی رسید گفت: فرزندم در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم. نظرت در این باره چیست؟ فرزند گفت: پدر جان، آنچه مأمور شده‌ای انجام ده که به زودی، اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت.

عاقبت، لحظه حساس فرا رسید و ابراهیم باید مأموریت الهی خویش را به انجام می‌رساند. خداوند از آنچه در این میان گذشت، پرده بر نمی‌دارد؛ تنها در عبارتی کوتاه و پر معنی

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۵۵.

^۲ - سوره صافات، آیه ۱۰۲.

می فرماید:

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ^۱

هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم پیشانی فرزند را بر خاک نهاد. ابراهیم علیه السلام به سفارش فرزند، پیشانی او را بر زمین قرار داد تا صورت او را ندیده، دستخوش رقت و مهر پدری نگردد.^۲ سپس با عشق و ارادت خالصانه اش به خدا، کارد را برهنه کرد و با سرعت و قدرت تمام بر گلوی پسرش کشید، اما کارد بر گلوی فرزند کارگر نیفتاد. ابراهیم متحیر شد و باز کارد را بر گلوی فرزند کشید، اما باز هم کارد کارگر نبود.

در همین اثناء خداوند به او وحی رساند که:

وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَاءَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۳

در این هنگام به او ندا دادیم که ای ابراهیم؟ آنچه را که مأموریت یافتی انجام دادی؛ ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم.^۴

تعجب ابراهیم کارد را به سخن واداشت که: الخلیل يأمرني و الجليل ينهاني.

ابراهیم خلیل دستورم می دهد که ببرم و خدای جلیل از آن مرا نهی می کند.

سپس خداوند می فرماید:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ^۵

مسئله این امتحان مهم و آشکاری بود.

خداوند به پاداش اخلاص حضرت ابراهیم علیه السلام قوچ بزرگی فرستاد تا به جای فرزند قربانی

کند و سنتی برای آیندگان در مراسم حج گردد چنانکه قرآن می فرماید: وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ^۶

^۱ - سوره صافات، آیه ۱۰۳.

^۲ - مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۵۳.

^۳ - سوره صافات، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵.

^۴ - مرحوم علامه می گوید: مراد این است که آن امری که ما در خواب به تو کردیم، امتثال نمودیم به عبارت دیگر. آن امری که ما به تو کردیم، برای امتحان تو و تعیین مقدار بندگی تو بود که در امتثال چنین امری همین که آماده شدی تا آن را انجام دهی، کافی است. چون همین مقدار از امتثال میزان بندگی تو را تعیین می کند. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

^۵ - سوره صافات، آیه ۱۰۶.

^۶ - سوره صافات، آیه ۱۰۷.

ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.^۱
خداوند خاطره آن روز را جاودان ساخت. چنان که در قرآن می‌فرماید:
وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ^۲

ما نام نیک ابراهیم را در امت‌های بعد باقی و برقرار ساختیم.
آری، خداوند سنت حج ابراهیم را در تمام زمان‌ها جاودان نمود.

دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام

در این قسمت از بحث که سخن از اخلاص و ایمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام به بیان آمده‌است، توجه به برخی درخواست‌های این پیامبر نستوه لازم است.
دعاهای زیادی از حضرت ابراهیم علیه‌السلام در قرآن نقل شده که تا حدودی عظمت این پیامبر بزرگ را تبیین می‌کند. در این جا موضوع بحث محال آن را نمی‌دهد همه این ادعیه را بیان کنیم تنها به تعدادی از آنها که ارتباط با بحث دارند و متضمن درخواستهایی راجع به خانه کعبه، ساکنان مکه، و حضرت ابراهیم و ذریه‌اش هستند، اشاره می‌کنیم.

۱ - امنیت حرم

درباره امنیت مکه چندین آیه وجود دارد، که هر کدام به نحوی این ویژگی خاص را بیان می‌دارند. از جمله در دعاهای ابراهیم از خداوند خواسته شده که این منطقه را «بلد امن» قرار دهد و از دیگر آیات معلوم می‌شود که این دعا مورد استجابت خداوند قرار گرفته است.

وَ إِذِ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَّ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَن ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَّ الْيَوْمِ الْآخِرِ...^۳

^۱ - مراد از عظمت ذبح، بزرگی جثه و یا حرمت خود آن قوچ نیست؛ بلکه مراد این است که از ناحیه خدا آمده تا به عنوان عوض فرزند قربانی شود و نیز عظمت آن ذبح به این بود که خدای تعالی آن را عوض فرزند قرار داد. تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۵۳.

^۲ - سوره صافات، آیه ۱۰۷.

^۳ - سوره بقره، آیه ۱۲۶.

هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار ده و اهل آن را آنان که به خدا و رستاخیز ایمان آورده‌اند از ثمرات مختلف روزی ده.

آمنا برای توصیف و توضیح بلد است. زمخشری می‌گوید: «منظور از آمنا، یا ذأمن است یعنی این که مکان را بلد امن قرار داده، و یا اینکه منظور آمنا من فی می‌باشد.^۱

فخر رازی می‌گوید: مراد قرآن، دعای ابراهیم برای مؤمنین ساکن مکه است که طلب امنیت و توسعه (رزق)، از آن چه به مکه جلب می‌شود می‌کند، زیرا که مکه بلدی است که ساکنان آن ایمن می‌باشند و گیاه و درخت در آن نیست، اگر امنیت نباشد چیزی از اطراف به سویش جلب نمی‌شود و زندگی در آن دشوار می‌گردد، سپس خداوند دعای پیامبرش را اجابت نمود و از آفات در امانش قرار داد.^۲

البته درست است که از امنیت در مرحله نخست مؤمنان ساکن مکه بهره خواهند برد، اما دعای ابراهیم برای امنیت را نمی‌توان محدود به اهل مکه دانست. ناگفته نماند در مورد طلب رزق صریح آیه است که آن حضرت روزی را برای اهل مکه درخواست نموده‌است. اما امنیت چیزی است که اگر وجود داشته باشد همه می‌توانند به نحوی از آن استفاده کنند و با توجه به اینکه کعبه اولین خانه ناس است.

...سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...^۳

بعید است که استفاده از امنیت را منحصر به ساکنان در مکه بدانیم.

در ذیل این آیه همچنین گفته شده که: مراد از امنیت، امنیت از خشکسالی و قحطی است، زیرا که هاجر و اسماعیل در وادی غیر ذی زرع اسکان داد. البته این قول ضعیف است زیرا دوری از کمبود و قحطی را دعای دوم می‌رساند که فرمود:

وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ و معلوم می‌شود که دعای اول در مورد امنیت اجتماعی است.^۴

^۱ - تفسیر الکشاف، ج ۷، ص ۱۸۶.

^۲ - التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۲۳۶.

^۳ - سوره حج، آیه ۲۵.

^۴ - ر. ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

پیشینه امنیت

نکته قابل بحث اینکه آیا این حرمت و امنیت قبل از دعای ابراهیم وجود داشت؟ و دعای ابراهیم تنها تأکیدی بر آن و جهت تداوم آن بود یا اینکه این امنیت بعد از دعا به وجود آمد؟
طبرسی وجوه مختلفی در این بحث ذکر می‌کند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز فتح مکه گفت: همانا خداوند روزی که آسمان و زمین را خلق کرد مکه رانیز حرام (دارای حرمت و احترام) قرار داد پس تا روز قیامت حرام خواهد بود.

این خبر و مانند آن دلالت دارند بر اینکه حرم قبل از دعوت ابراهیم امنیت داشت.
البته گفته شده که حرمت کعبه به خاطر دعای ابراهیم است و پیش از آن مانند دیگر مناطق بوده‌است. مبنای این سخن قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید: ابراهیم مکه را حرام نمود و من مدینه را.

نیز گفته شده که قبل از دعوت ابراهیم هم حرام بود منتهی به گونه‌ای غیر از آنچه بعداً حرام شد.^۱

لزوم امنیت

از اینکه ابراهیم علیه‌السلام قبل از هر چیز از خداوند طلب امنیت می‌کند، شاید بتوان به اهمیت امنیت در زندگی مردم پی برد. اگر امنیت و آرامش در جامعه‌ای حاکم باشد، در سایه آن بهره‌بری از مواهب اقتصادی ممکن خواهد بود. اما اگر این نعمت از

^۱ - ر. ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۶.

جامعه‌ای رخت بربندد، وفور ثمرات و امکانات هم برای عامه مردم نتیجه و بهره‌ای نخواهد داشت، زیرا در محیط آکنده از رعب و ترس، هر چیز گوارایی در کام‌ها تلخ خواهد شد و اضطراب و نگرانی مهلتی به آسودگی و راحتی نخواهد داد.

فخر رازی از اینکه در خواست امنیت شده است، نتیجه می‌گیرد که: «امنیت بزرگترین نعمت‌ها و خیرهاست و چیزی از مصالح دین و دنیا انجام نمی‌شود مگر به واسطه آن.»

از عالمی سؤال می‌کنند که امنیت برتر است یا صحت؟ گفت: امنیت به این دلیل که اگر گوسفندی پایش بشکند پس از مدتی خوب می‌شود، سپس به چرا و غذا روی می‌آورد و اگر در محلی او را ببندند که در نزدیک آن گرگی بسته باشد گوسفند علف نمی‌خورد تا بمیرد و این می‌رساند که ضرر ناشی از ترس شدیدتر از ضرر حاصل از بیماری جسم است.^۱

۲ - بلد امین

از جمله ادعیه حضرت ابراهیم علیه‌السلام که اختلافی با آیه قبل دارد این است:

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا...^۲

در مورد علت اختلاف تعبیر دو آیه، علامه طباطبایی می‌گوید: ممکن هم هست از اختلافی که میان این دو نقل و دو حکایت هست چنین استفاده شود که ابراهیم خلیل علیه‌السلام دو نوبت این دعا را بیان کرده‌است: یکی موقعی که مکه صورت شهر به خود نگرفته بود و بار دیگر موقعی که به صورت شهر در آمده‌است. چون ابراهیم علیه‌السلام مکرر به مکه و به سرکشی هاجر و اسماعیل می‌آمده‌است. آن وقت که اسماعیل و مادرش را در آنجا اسکان داد و به سرزمین فلسطین برگشت، و در نوبت دوم که دید قوم جرهم دور فرزندش را گرفته و به وی روی آورده‌اند، در این موقع از خدای تعالی خواسته است که این محل را شهری امن قرار دهد، مؤمنین از اهلس را از ثمرات روزی فرماید، و آن وقت که سرزمین را به صورت شهری دیده، از خدای خواسته که

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

^۲ - سوره ابراهیم، آیه ۳۵.

این شهر را محل امن قرار دهد.^۱

این خواسته نیز مورد اجابت قرار گرفت و «البلد» تبدیل به «البلد الامین» گشت، همانطور که خداوند به آن سوگند می خورد:

وَالتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ^۲

و البته این خصوصیت انحصاری مکه است و هرگز در مورد هیچ شهر دیگری این تعبیر نیامده است. آیه مورد بحث با آوردن کلمه خدا و اشاره کردن به مکه، احترام خاصی از آن یاد کرده و فهمانده است که کعبه نسبت به آن سه نقطه دیگر شرافت خاصی دارد.^۳

همانطور که گفتیم «واژه امین در اینجا ممکن است فعلیل به معنای فاعل باشد و مفهومش ذوالامانه است و یا فعلیل به معنی مفعول یعنی سرزمین که مردم در آن در امنیت‌اند.^۴

^۱ - ربك تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۹۶.

^۲ - سوره تین، آیه ۳.

^۳ - تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

^۴ - تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۱.

استجابت دعاهای ابراهیم

در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر حرمت مکه تأکید بسیار شده است برای نمونه در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

و قد سألته و سماعه عن رجل لی علیه مال فغاب عنی بزمان فرأیته و یطوف حول الکعبه أفا تقاضاه مالی. قال: لا، لا تسلم علیه و لا تروعه حتی یخرج من الحرم.^۱

سماعه از آن حضرت سؤال کرد: از مردی مالی طلبکارم مدتی از من غایب شد پس او را در حال طواف اطراف کعبه می بینم، آیا مالم را از او تقاضا کنم. حضرت فرمود: حتی بر او سلام مکن و او را نترسان تا از حرم خارج شود.

مرحوم طبرسی می گوید: در نفس عربها تعظیم و تکریم خانه را به گونه ای قرار داد که متعرض کسی که در آن بود نمی شدند، آن فرد جان و مالش در امان بود اگر چه در اطراف آن مردم به غارت و چپاول می پرداختند.^۲

۳ - طهارت بیت

... وَ عَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ^۳

و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاکیزه کنید.

از ویژگی های ارزنده بیت، طهارت و پاکی آن است. خداوند به ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام امر فرمود که این مکان را پاک گردانند. در اینکه منظور از «طهرا» چیست، اقوال مختلفی بیان که در مجمع البیان به سه وجه اشاره رفته است که عبارتند از:

۱ - مراد طهارت از کثافات و خون است که قبل از اینکه این محل در دست ابراهیم و اسماعیل قرار گیرد مشرکان محل را به اینگونه چیزها آلوده می کردند و این قول از جبائی است.

^۱ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

^۲ - ر.ک تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳.

^۳ - سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۲ - از مجاهد و قتاده نقل شده که مراد طهارت از بت هایی است که قبل از ابراهیم بر در خانه آویزان می کردند.

۳ - مراد این است که کعبه براساس طهارت کامل بنا شود.^۱
علامه طباطبائی نیز دو وجه دیگر ذکر کرده و می گوید: منظور از تطهیر یا خالص کردن و تخصص دادن خانه کعبه به عبادت و انجام مناسک حج است که این خود یک نوع تطهیر است و این طرز بیان را در اصطلاح استعاره با الکنایه می گویند و معنی چنین می شود: خانه مرا برای عبادت و بندگی آماده کنید. و یا مراد پاک کردن خانه کعبه از کثافتی است که بر اثر بی مبالاتی مردم در آنجا پیدا شده بود.^۲

در آیه دیگری باز خداوند ابراهیم علیه السلام را مأمور تطهیر بیت می سازد:
وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِطَائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ
السُّجُودِ^۳

زمانی که جای کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم و به او گفتم که چیزی را هماتی من قرار نده و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان پاکیزه شما.
راغب «بوانا» را به این صورت معنی می کند:

بواء: اصل البواء مساواه الاجزاء فی المكان بوا در اصل از ماده «بواء» به معنی مساوات اجزای یک مکان و مسطح بون آن است. پس به هر گونه آماده سازی مکان اطلاق شده است.
منظور از این جمله در آیه فوق این است خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان ویران و آثارش محو گشته بود، به ابراهیم علیه السلام نشان داد و او مأمور شد تا با همیاری فرزندش اسماعیل آن را از هر گونه آلودگی ظاهری و معنوی و هر گونه بت و مظاهر شرک پاکیزه کند تا بندگان خدا در این مکان پاک جز به خدا نیندیشند و مهمترین عبادت

^۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴.

^۲ - ر.ک تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸۱.

^۳ - سوره حج، آیه ۲۶.

این سرزمین که طواف و نماز است را در محیطی پیراسته از هر گونه آلودگی انجام دهند.^۱

دوری از بت پرستی

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ
كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۲

زمانی که ابراهیم گفت: پروردگارا این شهر را شهر امنی قرار ده و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگه دار. پروردگارا آنها بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است و هر کس نافرمانی کند تو بخشنده و مهربان هستی.

دیگر خواسته ابراهیم این است که خداوند او و فرزندش را از بت پرستی دو نگهدارد. این دعا اهمیت مبارزه با بت پرستی و خطر بتها را یادآوری می‌کند که سبب انحراف گروه زیادی از مردم بودند.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا ابراهیم گفت: پروردگارا این بتها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، در حالی که سنگ و چوبی بیش نبودند و قدرت گمراه ساختن مردم را نداشتند؟

در پاسخ این سؤال می‌توان گفت که اولاً: بتها همیشه از سنگ و چوب نبودند بلکه گاهی فرعون‌ها و نمرودها، مردم را به پرستش خود دعوت می‌کردند و خود را رب اعلی می‌نامیدند. ثانیاً: ائمه کفر بعضی از بت‌های دست ساز را چنان می‌آراستند و آن را به انواع زیورها تزیین می‌کردند که گاهی عوام آنها را صاحب منزلت می‌شمردند و همین موجب می‌شد که خود آن بتها گمراه کننده شوند.

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۶۷.

^۲ - سوره ابراهیم، آیه ۳۵ و ۳۶.

فصل سوم

جامعیت اسلام

اسلام از آن جهت که دین جامع و جهانی است، باید برنامه‌های آن هم جامع و جهانی بوده و نمودار زنده‌ای از جوامع بشری باشد. این مهم در بسیاری از دستورات فردی و اجتماعی اسلام که یکی از آنها حج است، هویدا است. پس می‌توان حج را به عنوان یکی از شاخص‌ترین برنامه‌های جهانی اسلام یادآور شد و همگانی و همیشگی بودن آن را سند گویای جامعیت این دین الهی دانست، زیرا حج وظیفه‌ای دینی است که ضمن توجه به نیاز فردی بشر، او را در قالب انسانی اجتماعی تأثیرگذار و تأثیرپذیر می‌بیند. اینک به بیان زوایای از جنبه جهانی حج توجه کنید.

فلسفه حج

«ابن ابی العوجا» با کسب اجازه از محضر امام ششم علیه‌السلام از وی در فلسفه حج و اعمال آن می‌پرسد، امام می‌فرماید: این خانه محل آزمایش خلاق است، خداوند آنان را آزمایش می‌کند، که چه مقدار از حق تبعیت می‌کنند. خدای آن را جایگاه انبیاء و قبله نمازگزاران قرار داده و آن شعبه‌ای از رضوان حق و راهی برای غفران عباد می‌باشد.^۱

حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه مشهور به «قاصعه» فلسفه وجودی حج را بیان فرموده که چکیده‌ای از آن چنین است:

«خدای انسان را به سنگهایی که نه زبان دارند و نه نفعی، می‌آزماید. این سنگها را خانه خود قرار داده و آن را در سرزمینی پر از سنگلاخ بی‌آب و علف که بهائم را توان زندگی راحت نیست، نهاد. سپس به بنی آدم امر فرمود که همه به آنجا رو کنند.

انسانها از هر کوی و برزن به آنجا ریختند. اگر او خانه خویش را در محلی پر نعمت و دارای مزارع و دشتهای وسیع و درختان پرثمر و گندم‌زارها و باغهای خرم قرار می‌داد به همان قدر که آزمایش ساده‌تر بود، جزا و کیفر نیز کمتر بود؛ و اگر بی و بنیان خانه کعبه و سنگهایی که در

^۱ - بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۹.

بنای آن بکار رفته از زمرد سبز و یاقوت سرخ و... ساخته می‌شد، مردم به آن اطمینان خاطر می‌یافتند، راه شک بسته می‌شد و قابلیت برای امتحان زدوده می‌گشت، اما او بندگان را با بلاهای شدید می‌آزماید»^۱.

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ هشام‌بن حکم که از فلسفه حج و طواف می‌پرسد، چنین می‌فرماید:
... فَجَعَلَ فِيهِ الْأَجْتِمَاعَ مِنَ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ لِيَتَّعَارَفُوا، وَ لِيُنْزَعَ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ لِيَتَّنَفَعَ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَالْجَمَالَ وَ لِيَتَّعْرِفَ آثَارَ رَسُولِ اللَّهِ ۹ وَ تَعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يَذْكُرَ وَ لَا يَنْسَى...^۲

خداوند مکه را محل اجتماع شرق و غرب عالم قرار داد، تا همدیگر را بشناسند و کالاهای تجاری هر شهری منتقل شوند. و به این وسیله کرایه دهندگان وسایل و شتربانان و صاحبان آنها فایده برده، و برای اینکه آثار رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بشناسند و فرمایشات او را بفهمند و او را یاد نموده و بفراموشی نسپرنند.

محور هدایت

قرآن کریم همان طور که کعبه را اولین و با سابقه‌ترین خانه عبودیت و پرستش می‌داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی می‌شناسد و می‌فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ^۳

اولین خانه‌ای که برای همه مردم وضع شده خانه مکه است که موجب هدایت جهانیان می‌باشد. این خانه اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و خدای سبحان در این باره می‌فرماید: به یادآور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل علیه‌السلام معین کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴ به ترتیب فیض الاسلام و ۱۹۲ به ترتیب صبحی صالح.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۹.

^۳ - سوره آل عمران، آیه ۹۶.

و ساجدان، پاکیزه نگه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلام کن، تا از هر سو و به هر وضع و با هر وسیله ممکن از پیاده و سواره و از دور و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به منظور انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند:

و إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ^۱

زمانی که جای خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم، و به او گفتیم که چیزی را همتای من قرار نده و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک ساز. و مردم را دعوت به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه رو به سوی تو آورند.

لازم به یادآوری است که همه مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فراخوانده شده‌اند، پس می‌بایست همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می‌کردند و به زیارت آن می‌شتافتند، زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگه دارند.

حضور عمومی

شاهد قرآنی دیگر اینکه فرمود: مهم‌ترین عامل قیام همه مردم جهان، خانه‌ای است که همگان به سوی آن نماز می‌گذارند و برگرد آن طواف می‌کنند و در کنار آن به نیایش می‌پردازند و در حریم آن به تفکر در آیات الهی می‌نشینند.

بر همین اساس خداوند، کعبه را از حرمت خاصی برخوردار ساخت و عامل حضور همگانی قرار داد:

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ...^۲

^۱ - سوره حج، آیات ۲۶ و ۲۷.

^۲ - سوره مائده، آیه ۹۷.

خداوند کعبه را وسیله استواری مردم قرار داد.

دقت در محتوای آیه نشان می‌دهد که کعبه به عنوان مظاف عمومی و عامل حضور همگانی قرار داده شده است، یعنی اگر هدف همه انبیای الهی این است که مردم با یافتن کتاب و میزان و آشنایی با محتوای ره آورد پیامبران به قسط و عدل قیام کنند، عامل مهمی که می‌تواند به این هدف والا تحقق بخشد و زمینه حضور همه مردم را فراهم کند و خصوصیت‌های نژادی و جغرافیایی را کنار زده، اختلاف‌های مکانی را در نوردد و پراکندگی‌های زمانی و زبانی را به یک سو نهد و بیگانگان را با هم آشنا کند، کعبه است.

پایگاه واحد

معتقدان به یک دین جهانی، باید دارای مرکزی همگانی و ثابت و تغییرناپذیر باشند تا محور تبادل نظر اندیشمندان آنان بوده و در آنجا مسائل علمی و عملی، خواه به عنوان توجیه پیروان و خواه به عنوان پاسخ به بیگانگان طرح نمایند و مشکلات سیاسی و اجتماعی، داخلی و خارجی را بازگو و راههای حل و فصل آنها را بررسی نمایند و روابط فرهنگی و اخلاقی جامعه را تحکیم بخشند.

این فوائد برای حج و امثال آن را می‌توان از اطلاق آیه کریمه ذیل به دست آورد.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...^۱

تا در منافی که برای آنان است حضور داشته باشند و نام خدا را در روزهای معین ببرند.

خداوند کعبه معظمه و مسجد الحرام و حرم آن را به این منظور اختصاص داد، تا همه مسلمانان جهان در اعمال واجب و مستحب خویش و گاه نیاز خود به آن سو قرار گیرند، رفع مشکلات دنیوی و اخروی خود را از صاحب آن طلب نمایند.

با این توضیح معلوم می‌شود که کعبه اگر چه بنیانی الهی می‌باشد ولی برای همه، اعم از سیاه و سفید و کسانی که در کنار آن ساکن بوده و یا کسانی که از دور و نزدیک به سوی آن می‌شتابند یکسان است. از این رو همه مردم باید همسان و همتای هم از آن بهره ببرند:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ...^۲

^۱ - سوره حج، آیه ۲۸.

^۲ - سوره حج، آیه ۲۵.

بنابراین کعبه و مسجدالحرام نمونه زیبایی از توجه بندگان به مساوات است. خداوند برای فراگیری و تمرین برابری و تساوی و ظهور آن، همگی مردم را به سرزمین مساوات فرا خوانده:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ^۱
و به طواف در اطراف کعبه‌ای دعوت می‌کند، که نسبت به همگی یکسان است. سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ
و الْبَادِ^۲

او می‌داند که جامعه بشر، احتیاج به مرکز و مرجع واحدی دارد که مورد احترام همگی بوده و خانه امید بشر و مأمن انسان باشد تا همه در آنجا مجتمع گردند، دل به دل و دست در دست هم داده و با نیروی شگرف اتحاد، گره از جمیع مشکلات فردی و اجتماعی خود بکشایند و راه زندگی را با سعادت و سلامت ببیماند.

همین امر، کافی است که ما را به علم و تدبیر حکیمانه‌اش، متوجه سازد و بفهماند که علم خدا، محیط به تمام ذرات کائنات است و همه چیز روی حساب دقیق، برای هدف و غایت مخصوصی به وجود آمده و براساس حکمت و مصلحتی در جریان است.

البته هر چند به هر سمت بنگریم وجه خدا را می‌توانیم مشاهده کنیم،

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ...^۳

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر جای روی آورید رو به سوی خداوند است.

لیکن با این حال دستور الهی این است که هر جا هستید در هنگام عبادت رسمی، به سمت مسجدالحرام رو کنید:

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...^۴

تا این هدف یعنی ایجاد اتحاد بین آحاد مسلمانان به اعماق خانه‌هایشان نفوذ کرده و خلوت و

۱- سوره حج، آیه ۲۷

۲- سوره حج، آیه ۲۵

۳- سوره بقره، آیه ۱۱۵

۴- سوره بقره، آیه ۱۴۴

جلوت شما را در بر گیرد.

حکومت جهانی اسلام

قیام مردمی و مقاومت جهانی و استقامت گسترده و فراگیر که کعبه به خاطر آن بنیان نهاده شده، بدون برپایی حکومت اسلامی که از مهمترین مظاهر اسلام است، انجام پذیر نیست.

چرا که برنامه اجتماعی حج، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات را در بردارد که همین مقررات چه رسد به سایر برنامه‌های فردی و اجتماعی اسلام، محتاج به قوه مجریه برای اجرای آن است چرا که نظام و انتظام یک برنامه اجتماعی بدون قدرت مجریان و در نتیجه مجازات متخلفین امکان پذیر نخواهد بود و این چیزی جز نیاز فطری انسان به حکومت نمی‌باشد و براساس همین نیاز است که حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید:

لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ.^۱

بنابراین، حج را می‌توان به عنوان اعلام حکومت جهانی اسلام بیان کرد، حکومتی فاضله که دنیا و آخرت بشریت در پرتو آن تأمین گردد.

^۱ - بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

پس حج یکی از مهم‌ترین نموده‌های جامعیت اسلام است که خداوند درباره آن فرمود:

...وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...^۱

خطابی نه چون نماز اقموا و روزه یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُم، بلکه خطابی جهانی و با زبانی جهانی لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ، چنانکه اعلام و فراخوان جهانی از همان هنگام ساخت کعبه، به طور یکسان متوجه همه مردم بوده است وَ أَدْنَىٰ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ^۲

افزایش بعد اجتماعی انسان

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری و اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، با مسائل اجتماعی حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند و حج در این میان از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است، به طوری که فضای حج و زمان و مکان و سایر ضرورت‌های این فریضه بین المللی - اسلامی، زمینه تحقیق این ارتباط را فراهم آورده است. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ کعبه می‌کند تا آن گاه که به وطن باز می‌گردد، رابطه‌اش با جمع است، نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک، چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت هماهنگ در هر یک از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آن هم یک جمع بین المللی و بی نظیر، تحقق نمی‌پذیرد و صحیح نمی‌باشد. به طوری که روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک‌ناپذیر است.

تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله باری از شعور و امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می‌آیند، فرصت بی‌مانندی را فراهم می‌سازد که به مسائل مشترک حیاتی خود بیندیشند و به منافع مادی و معنوی که در قرآن بدان اشاره کرده دست یابند:

^۱ - سوره آل عمران، آیه ۹۷.

^۲ - سوره حج، آیه ۲۷.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ...^۱

اگر به خطاب‌های قرآن در این باره بنگریم، خواهیم دید که آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعی فراگیری است.

این چنین وحدت در فکر و عمل، به طور قطع جمعیت‌ها را فشرده و متراکم می‌سازد و نیرویی شکننده و عظیم تولید می‌کند و با اجرای قوانین آسمانی و تحکیم مبانی عدل اجتماعی، یک زندگی سراسر سعادت و رضایت توأم با عزت و سیادت جهانی، به وجود می‌آورد.

پس تردید نیست در این که تنها وسیله برای حل مشکلات زندگی، تعاون اجتماعی است؛ و تنها راه برای ایجاد تعاون حسن تفاهم میان افراد و اقوام است و عالی‌ترین عامل حسن تفاهم، قوانین الهی است که به دور از همه حب و بغضها، تمام فاصله‌ها را از بین می‌برد و دلها به هم نزدیک کرده و شرق و غرب را به هم می‌پیوندند و همه بندگان خدا را اعم از سیاه و سفید، عرب و عجم، ترک و هند، با هم برادر و هم درد می‌گردند.

عامل بقای امت اسلامی قبله مسلمین است و تمام مسلمانان از تمام نقاط جهان، به هنگام نماز و عرض بندگی به پیشگاه خدا، رو به سوی آن می‌ایستند؛ و ذبایح خود را از گاو و گوسفند و شتر، وقتی پاک و حلال می‌داند که رو به سمت کعبه، سر بریده شود؛ حال یک چنین نقطه‌ای که بیت حرام است و خانه محترم به احترام عمومی است، وقتی هدف مشترک واقع شد و محور فعالیت همگانی قرار گرفت، بدون تردید، عامل بقای امت شده و مرجع و پناهگاه ستم دیدگان و خانه امن خائفان خواهد گردید.

مرکز جهان ملل اسلامی

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...^۲

یاد کن که ما خانه (کعبه) را مرجع برای مردم و مأمن قرار داده‌ایم.

^۱ - سوره حج، آیه ۲۸.

^۲ - سوره بقره، آیه ۱۲۵.

تردیدی نیست که جامعه بشری به هنگام بروز اختلاف و پیش آمدن تعديات، احتیاج به یک مرجع و ملجأ بین المللی دارد که مورد احترام عمومی باشد و همه، خود را موظف به خضوع و تسلیم در برابر آن بدانند، تا اگر فرد یا ملت ستمدیده‌ای، به آنجا پناهنده شد، تمام ملل به حمایت او برخیزند و برای حفظ حرمت آن مرجع، داد او را از ظالم بگیرند و ظالم را سر جایش بنشانند.

همین احتیاج است که بشر متمدن را، وادار به تشکیل سازمان ملل متحد کرده‌است، البته چون قوانین چنین دستگاههائی ساخته دست بشر است و او با اغراض و اهداف خاص مقرراتی را وضع می‌نماید، چه بسا مورد توافق جمعی قرار نگیرند، اما قانون الهی که خیر و صلاح همه انسانها را در نظر گرفته مورد اتفاق اجتماع بود، و قابل توجه برای همه ملل خواهد بود.

علت بقای دین

هر آئینی در گذر زمان دچار انحراف و انحطاط شده و اصول اولیه خود را از دست خواهد داد و یا به طور کلی جای خود را به روشی جدید خواهد سپرد.

خرافات و عقاید الهام گرفته از زیاده خواهیهای برخی و کندی و جمود بعض دیگر از عوامل عمده انحطاط ادیان و آئینها می باشند.

دین اسلام که ادعای جامعیت و اکملیت و اتمیت ادیان دنیا را دارد از این مقوله مستثنی نبوده و بلکه به صورت مضاعفی در معرض تیرهای مخالفان و معاندان خود است.

اجتماع گسترده مردم همه ساله در موسم حج و در مکانی واحد و نگرش مجدد به تمام برنامه های اسلامی و ایجاد روحیه واحده در بین امت اسلامی، نسیمی جان فزا در کالبد دین ایجاد می کند و هر گونه سستی و رخوت یکساله را از او می زداید و آن را در برابر مصائب و مشکلات بیش از پیش قوت و قدرت می بخشد.

به همین جهت است که امام صادق علیه السلام می فرمایند:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ^۱

همواره، دین بر سر پا است مادام که کعبه سرپاست.

بلی در روایات کعبه در ردیف قرآن و عترت علیهم السلام به حساب آمده بطوری که حرمت و قداست آن، فوق سایر شعائر الهی بوده و دارای مصونیت خاص آسمانی و حریم مقدس الهی می باشد. و همین امر ضامن بقای اسلام شده و به همین جهت مورد تقدیس و احترام عموم مسلمانان جهان است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا را سه چیز محترم است که شبه و نظیری ندارد:

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۱۴.

۱ - کتاب او (قرآن) که نور و حکمت اوست.

۲ - خانه او (کعبه) که قبله مردم قرار داده شده است و خدای از احدی (اعمال عبادی) که رو به غیر آن بیاورد نمی پذیرد.

۳ - عترت پیغمبر شما (اهل بیت و ائمه اطهار علیهم السلام)^۱

یادآوری خاطرها

حاجی وقتی وارد مدینه می شود بایستی جای پای رسول خدا را همه جا ببیند. صدای مناجات و ناله‌هایش را همه جا بشنود خروش او را در بدر، احد و خیبر به وضوح رؤیت نماید. فداکاری علی علیه السلام را دوشادوش او لمس کند و به فدک زهرا علیها السلام چشم دوزد، آنگاه نگاهی غم‌آلود به جای خالی امام حسن علیه السلام در کنار رسول خدا انداخته و لحظه وداع امام حسین علیه السلام را به خاطر آورد و در خاتمه واله و حیران، خود را بین مسجد و بقیع ببیند و گمشده‌اش را در هر دو سو بجوید، گاه اراده مسجد کند، سپس گام به عقب نهد و سوی بقیع رود، بعد بازگشته و در کنار قبر پدر شکایت حال دختر کند و رقیب شاهد، عقده دلش را و صدای فغانش را و... در کنار بقیع، ثبت و ضبط نماید.

وقتی وارد مکه شد بعد از انجام فرائض و آداب، بیدرنگ به احد رود، و ابلاغ هدایت بشر را عطیه بزرگ الهی بشمرد، آنگاه در جای جای مکه، پیامبر تنها را در برابر موجی از پستیها و منیتهای عرب جاهلی بنگرد، به عظمت بنیان خانه خدا و سیل خروشان موحدان عالم نظر کند. بیاد سردمداران کفر و الحاد افتد، که برای از بین بردن دین چه کارهایی که نکردند، ولی اکنون اثری از آنان باقی نمانده است، و بداند باطل نابود محض است هر چند سالها عمر کند، و حق پیروز محض است هر چند بظاهر زوال پذیرد، و این سیره و سنت الهی بوده و لایتغیر می باشد.

...إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ ذَهُوْقًا.^۲

^۱ - تفسیر ابو حمزه ثمالی، ص ۲۴۹.

^۲ - سوره اسراء، آیه ۸۱.

فداکاری‌های بانوی اول اسلام حضرت خدیجه کبرا علیها السلام مگر فراموش شدنی است؟ نماز او پشت سر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و در کنار پسر عمش حضرت امیر علیه‌السلام، و در برابر خانه خدا مگر از یاد رفتنی است؟ اهدای همه دارایی‌اش و ترجیح خواب بر پشم گوسفند نسبت به زندگانی ملوکانه، مگر نظیری در صفحه تاریخ دارد؟

لازم است نگاهی هم به شعب اندازد و سه سال مقاومت را در یک نگاه خلاصه کند، به طوری که آثار سه سال مجاهدت مؤمنین در آن تک نگاه پیدا باشد.

جبل‌النور و غار ثور را اگر جای تصدیق و هم تکذیب گفتار ملائک در مقابل خداوند، هنگام خلقت بشر که عرضه داشتند: کسی را خلق می‌کنی که خون ریزد و فساد کند، نام نهاده شود بی‌هوده نیست.

تصدیق ملائک بخاطر آن همه انسانهای خونریز و سفاک که در اطراف غار جمع شده‌اند، که تنها پرچم نورانیت در سراسر کره خاکی را خاموش سازند.

تکذیب از آن جهت که فردی در غار جای گرفته که شخصا در مقابل همه بیداد و الحاد در عالم به پا خاسته و چنان استوار است و چنان کمر همت بسته است که گوئی احدی در مقابل او نیست و همه عالم پشت سر وی قرار گرفته‌اند.

و خلاصه اینکه در جای جای مکه و مدینه و اطراف و حوالی آنها و طول مسیر، و همه جا، صدای مظلومیت یاسر و سمیه و بلال و عمار و حمزه و... و غرّش دنیا طلبان و ظالمانی چون ابوجهل، ابولهب، ابوسفیان و... را بشنود و صدای پیامبر و تلاوت دلنشین او را که کفار و سردمداران آنان را شبانه مات و حیران خود می‌ساخت بشنود و البته تا زمانی که آنجاست جز همان صدا در گوشش طنین نیفکند و همان را همیشه زمزمه کند.

و در نهایت، کوچه به کوچه و محله به محله مکه و مدینه سراغ یار گیرد و جز با وصال قامت رعنا و آرام نشود و قرار نگیرد که همان نشانه تمامیت حج اوست، امام ششم در تفسیر اتمام حج در آیه شریفه **وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ**...^۱ می‌فرمایند:

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۹۶.

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ.^۱

هر گاه یکی از شما حج نمود، آن را با دیدار ما به پایان رساند زیرا این همان به اتمام رساندن حج است که در آیه شریفه آمده است

پاسخی به تحیر بشر

هم چنان که در بیابان‌ها برای هدایت و راه یابی گمگشتگان، نشانه و علامتی نصب می‌کنند تا راه را بیابند و از حیرت و ضلالت و گمراهی به در آیند، همچنین خداوند حکیم، کعبه را علم و نشانه اسلام قرار داده است، تا کسانی که در شناخت حقیقت اسلام و برنامه تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف می‌شوند، با دیده تحقیق و تفکر در آن بنگرند و افکار پرتالوؤ اسلام را بار دیگر بشناسند و آن را با ایده‌های خرافی و جاهلانه حاصله در گذر زمان و تحت شرایط خاص و احساسات و عواطف زودگذر قیاس نموده و حقانیت اسلام و یوچی سایر روشها را درک نمایند.

^۱ - تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۳.

فصل چهارم

بررسی آیات

در این بخش از بحث، ۱۷ آیه از آیات قرآن که به مبحث حج نظر مستقیم دارند مطرح و دیدگاه اندیشمندان شیعی و سنی مطرح می‌شود.

آیه اول

إِنَّ الصَّافِيَ وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ^۱

صفا و مروه محل انجام عبادات خداست پس کسی که حج خانه کعبه یا عمره بجا بیاورد مانعی نیست که سعی بین صفا و مروه نیز بجا بیاورد و هر کس اعمال خیر انجام بدهد خداوند پاداش او را عنایت خواهد کرد که او به همه امور خلق آگاه است.

صفا به سنگ صاف و یا سنگ خالص، مروه به سنگ نرم اطلاق می‌شود و بعضی آن را به معنای سنگ ریز گرفته‌اند. المیزان هر دو را به معنای سنگ سخت می‌داند.^۲

فخر رازی آورده است: الصفا الحجر الضخم الصلب الاملس و قال المبرد: الصفا كل حجر لا يخالطه غيره من طين او تراب متصل به.^۳

اکنون صفا و مروه نام دو کوه معروف مکه است و الف و لام در آنها برای تعریف است.

شعائر نیز جمیع شعیره به معنای علامت و یا محلی است که برای عبادت معین گردیده‌است. این واژه به معنای علامت عبادت نیز گفته‌اند.

حج، در لغت قصدی است که بطور مکرر صورت می‌گیرد و در شرع عبارت است از قصد خانه کعبه به منظور انجام عبادات مخصوصی از قبیل احرام و طواف سعی میان صفا و مروه و وقوف... عمره به معنای زیارت و جناح به معنای از حق میل کردن است.

طواف بر گرد چیزی گردیدن را گویند.

تطوع هم به معنای تبرع یا انجام نافله آمده است.

واژه شاکر به معنای سپاسگزار نعمت است و این کلمه بر خداوند بطور "مجاز" اطلاق می‌شود

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۵۸.

^۲ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۵.

^۳ - تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۳۵.

زیرا او به همه نعمت عنایت می‌کند و کسی به او نعمتی نمی‌دهد.

المیزان آورده است که: برخی شاکر و علیم را دو اسم از اسماء خدا دانسته‌اند.^۱

در تفسیر آیه می‌توان گفت: چون پروردگار متعال امتحان مردم را که گاهی بوسیله مصیبت‌ها و مشقتها صورت می‌گیرد، تذکر داد این نکته را نیز بیان کرد که از جمله تکالیف الهی تکالیفی است که درباره حج مقرر گردیده است.

ان الصفا و المروه من شعائر الله...، یعنی "صفا" و "مروه" از جمله علائم عبادات خداوند است، بعضی گفته‌اند یعنی هر یک از صفا و مروه محل عبادت و اطاعت خداوند می‌باشد.

بعضی گفته‌اند یعنی توجه آنها جزء دین است برخی می‌گویند در این کلام حذف رخ داده است و مقصود این است که سعی میان صفا و مروه از شعائر خداست.

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که آدم علیه‌السلام از بهشت بر "صفا" و حوا بر "مروه" فرود آمد و باین مناسبت "صفا" بنام آدم مصطفی، و مروه بنام مرثه یعنی زن نامیده شد.

در مورد عبارت فلا جناح علیه ان يطوف بهما... کشف می‌گوید: من تطوع خیرا همانند آیه شریفه فمن تطوع خیرا فهو خیر له^۲ می‌باشد.

امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: مسلمانان گمان می‌کردند که صفا و مروه از بدعت‌های اهل جاهلیه است و سعی روا نیست لذا خداوند این آیه را نازل فرمود و این پندار را برداشت.^۳

در تبیین فرمایش امام آمده است که: علت اینکه خداوند فرمود: فلاح جناح علیه ان يطوف بهما این بود که بالای کوه "صفا" بتی بنام "اساف" و بالای کوه "مروه" بتی بنام "نائله" نصب گردیده بود، مشرکین هر موقعی که میان صفا و مروه سعی می‌کردند آنها را بعنوان تبرک مسح می‌کردند و لذا مسلمانان از سعی میان صفا و مروه بواسطه همان بت‌ها خودداری می‌کردند، خداوند در این مورد این آیه را نازل و اعلام کرد که با وجود این بت‌ها مانعی از سعی بین صفا و مروه وجود ندارد.

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۵.

^۲ - سوره بقره، آیه ۱۸۴.

^۳ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۸.

نیز گفته‌اند که این دو "مردی" و "زنی" بودند که در خانه کعبه مرتکب فحشا شدند، حق تعالی آنها را سنگ گردانید، مردم یکی را بر صفا و دیگری را بر مروه گذاشتند تا دیگران آن را ببینند و از آن عبرت بگیرند، چون مدت زیادی گذشت، مشرکین پنداشتند که این دو را برای عبادت نصب کرده‌اند، و طواف کعبه جهت تعظیم آنها است، و با همین تصور باطل به عبادت آنها مشغول شدند، و هر وقت که سعی می‌کردند دست بر آنها می‌مالیدند و بایشان تقرب می‌جستند، و چون مکه فتح گردید و خانه کعبه از بتان پاک شد و آن دو سنگ را نیز شکستند، مسلمانان سعی را مکروه می‌شمردند و آن را سنت جاهلیت و شعار اهل شرک می‌دانستند. حق تعالی این آیه را نازل فرمود و رفع توهم کرد.^۱

با توجه به این سبب نزول معنای آیه این است که از لحاظ وجود آن بت‌ها مانعی و اشکالی نیست و الا اصل سعی میان صفا و مروه معلوم بوده‌است که مانعی ندارد. همانطور که اگر انسان در مکانی محبوبس باشد که نماز خواندن در آن مستلزم توجه به نقطه‌ای است که توجه آن در حال نماز مکروه است و غیر از آن نقطه به جهت دیگر هم نماز خواندن ممکن نباشد، در این حال به‌وی بگویند "مانعی برای تو از نماز خواندن به آن جهت نیست" روشن است که عدم منع در این عبارت مربوط به اصل نماز نیست بلکه فقط مربوط به نماز خواندن به آن جهت است. در روایت دیگری که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده‌است می‌فرماید: "نزول آیه در "عمره قضا" بود و جریان آن باین شرح است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با مشرکین شرط نموده بود که در حال عمره اصحاب، بت‌ها را از روی صفا و مروه بردارند ولی عمره یکی از اصحاب به تأخیر افتاد مشرکین قبل از انجام عمره وی بتها را بجای خود برگرداندند، در این حال از آن حضرت پرسیده شد با اینکه آن اصحابی هنوز عمره خود را بجا نیاورده‌است بت‌ها را بجای خود برگردانده‌اند تکلیف چیست؟ در جواب، این آیه نازل گردید و سعی میان صفا و مروه را با وجود بت‌های که روی آنها بود، تجویز کرد و از آن پس مردم با همان حال سعی می‌کردند.^۲

^۱- ر.ک المیزان، ج ۱، ص ۳۸۵.

^۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱ ص ۴۳۸.

کلمه (تطوع) از ماده طوع به معنای اطاعت است، و بعضی گفته‌اند تطوع با اطاعت این فرق را دارد که تنها در اطاعت مستحبی استعمال می‌شود، به‌خلاف کلمه (اطاعت) که هم شامل واجب می‌شود و هم مستحب. البته اصل طوع به معنای چیزی است که بدون کراهت آورده شود، و این هم با واجب تطبیق می‌کند و هم با مستحب، همچنانکه در آیه: ...فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ^۱

و من تطوع خیرا... در معنای آن سه قول مطرح است:

۱ - ابن عباس می‌گوید: یعنی کسی که بعد از انجام طواف و سعی واجب، طواف و سعی مستحب بجا بیاورد.

۲ - اصم می‌گوید: "مراد این است کسی که پس از انجام حج و عمره واجب حج و عمره مستحبی بجا بیاورد.

۳ - حسن می‌گوید: "یعنی کسی که به‌انواع خیرات و طاعات اقدام کند. بنابراین کسانی که سعی میان صفا و مروه را در حج و عمره اصلاً واجب نمی‌دانند این جمله را این طور تفسیر می‌کنند که کسی که سعی میان صفا و مروه را به‌عنوان مستحب بجا بیاورد. خداوند به‌او پاداش عنایت می‌کند.

آیا سعی میان صفا و مروه واجب است؟

این آیه دلالت دارد بر اینکه سعی میان صفا و مروه عبادت است در این موضوع اختلافی میان علماء نیست و بدیهی است که اجماع امت اسلامی بر آنست که طواف صفا و مروه در حج و عمره مشروعست، اما آیا در ضمن حج و عمره، سعی واجب است یا نه؟ بوی اختلاف به مشام می‌رسد.

همه فقهاء امامیه می‌گویند: سعی در حج و عمره واجب است و حسن و عاشیه نیز همین را می‌گویند: مذهب شافعی و اصحابش نیز همین است، مالک و شافعی

^۱ - سوره فصلت، آیه ۱۱.

برآند که "رکن" است ولی شافعی می‌گوید وجوب سعی از سنت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مأخوذ است زیرا آن حضرت فرمود: کتب علیکم السعی فاسعوا یعنی سعی کنید که آن بر شما نوشته و لازم شده است. احمد آن را سنت می‌داند به خاطر واژه (فلا جناح) که مفهوم تخییر است. و البته این سخن ضعیف است زیرا با توجه به سبب، نفی "جناح" دلالت بر جواز می‌کند که در معنی "وجوب" داخل است. ابوحنیفه و اصحابش "سعی" را در حج و عمره مستحب می‌دانند اختیار جبائی نیز همین است از انس و ابن عباس نیز همین قول نقل شده است. نیز نقل شده است که: ابوحنیفه قول به وجوب را اختیار کرده است و جبران ترک آن به دادن کفاره است. نظر امامیه و شافعی کسی که از روی عمد سعی میان صفا و مروه را ترک کند حج او صحیح نیست. از ابن زبیر و مجاهد و عطاء روایت شده که: أن من ترکه فلا شیء علیه. و اما سعی ابتدائی یعنی بدون حج و عمره ظاهره آیه دلالت بر مباح بودن آن دارد ولی شافعی و اصحابش آنرا مکروه دانسته‌اند.^۱

فخر رازی در تفسیر فلا جناح علیه به نقل اقوال مذاهب مختلف اهل سنت در مورد وجوب و یا رکن بودن سعی پرداخته است و می‌گوید:

«لا جناح علیه» یعنی لا اثم علیه، و الذی یصدق علیه أنه لا اثم فی فعله یدخل تحته الواجب و المندوب و المباح.

فإذن ظاهر هذه الآیه لا یدل علی أن السعی بین الصفا و المروء واجب أو لیس بواجب^۲

^۱ - ر. ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۸ و تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۸۵.

^۲ - تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۱۳۵.

دلایل ابو حنیفه بر واجب نبودن سعی

۱- عبارت «ومن تطوع خيراً» بیان کننده این است که واجب نیست.

۲- قول «الحجّ عرفه و من ادرك عرفه فقد ثمّ حجّ، دلالت بر عدم وجوب سعی می‌کند.

اشکال وجه اول ابو حنیفه واضح شد. علاوه اینکه همین عبارت در آیه‌ای در مورد نماز شکسته وارد شده و ابوحنیفه آن را واجب دانسته است... فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ...^۱

اشکال وجه دوم ایشان هم معلوم است چه اینکه قطعاً حج با عرفه به تنهایی تمام نیست و این خبر به معنای اهمیت عرفه است تا کسانی خود را از وقوف آن استثنا نکنند.

^۱- سوره نساء، آیه ۱۰۱.

آیه دوم

وَ اتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۱

حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید، و اگر محصور شدید، و قربانی داشتید، سرها را نتراشید تا قربانی به محلش برسد.

اگر کسی از شما بیمار بود یا ناراحتی در سر داشت باید فدیة و كفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه و یا گوسفندی بدهد. آنچه از قربانی برای او میسر است و اگر نیافت سه روز در ایام حج و هفت روز هنگام بازگشت روزه بگیرد. این ده روز کامل است.

این برای کسی است که خانواده او نزد مسجد الحرام نباشد. از خدا بپرهیزید و بدانید که او کیفرش سخت است.

در این آیه برخی از احکام حج بیان شده است. اما ناگفته نماند که:

شرط اساسی حج صحیح اخلاص است، و آن محقق نمی‌شود مگر به مقدماتی و از جمله مقدمات، پیراسته شدن از گناهان و معاصی و لقمه‌های حرام است.

بیتوته، حلق، تقصیر، قربانی، رمی، طواف، نماز، احرام و تلبیه زمانی شکل واقعی می‌یابند که از مطعم و ملبس و مشرب حلال حاصل شده باشند، و در غیر این صورت اگر حاجی بگوید لبیک، جواب خواهد آمد: لا لبیک.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ حَجَّ بِمَالٍ حَرَامٍ فَقَالَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. قَالَ اللَّهُ لَهُ: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ، حَجُّكَ مَرْدُودٌ عَلَيْكَ.^۲

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۹۶.

^۲ - تفسیر در المنثور، ج ۱، ص ۲۴۷.

کسی که از مال حرام حج کند و بگوید، لبیک، اللهم لبیک، خداوند به وی می‌فرماید، لبیک تو مورد قبول نیست و تو را سعادت‌مند نمی‌کنم، و نیز حج تو پذیرفته نشده و به خودت باز می‌گردد.

و امام صادق علیه‌السلام نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

إِذَا اِكْتَسَبَ الرَّجُلُ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، ثُمَّ حَجَّ فَلَبَّى، نُودِيَ لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ، وَإِنْ كَانَ مِنْ حِلِّهِ، فَلَبَّى نُودِيَ لَبِيكَ وَ سَعْدِيكَ.^۱

وقتی کسی مال غیر حلالی را کسب کرده باشد، و با آن مال به حج رود و لبیک بگوید، ندا داده می‌شود که لبیک تو پذیرفته نیست، ولی اگر از مال حلال حج کند به وی گفته می‌شود لبیک و سعدیک، لبیک تو را پذیرفتم و تو را سعادت‌مند کردم مقدمه دیگر، خالی کردن دل از غیر خداست، آنی که صد سودا بسر دارد، از سفر حج جز رنج و غربت کسب نمی‌کند.

قال الصادق عليه السلام: إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا.^۲

هر گاه احرام بستنی تقوای الهی پیشه کن، و بسیار خدای را یاد نما

اینک شما قضاوت کنید کسی که چنین حج کند، آیا فرصت رؤیت زرق و برقهای تمدن امروزی و کالاهای تجاری و هدر دادن فرصت و هضم شدن در مادیات به شیوه‌ای دیگر و اضطراب از کم و کسر کادوها و یا افکار پریشان استقبال و روبوسی دوستان و خرج و مخارج دارد؟ هرگز. به هر حال شرط اساسی قبولی حج که با حصول مقدمات آن به نحو صحیح، بحول الله و عنایتی قطعاً خواهد آمد، للهی بودن حج و به اصطلاح اخلاص در آن است.

قال الصادق عليه السلام: الْحَجُّ حَجَّانِ، حَجٌّ لِلَّهِ وَ حَجٌّ لِلنَّاسِ، فَمَنْ حَجَّ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ حَجَّ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۳

حج بر دو قسم است، حج برای خدا و حج برای مردم، آنکه برای خدا حج کند ثوابش بهشت، و آنکه برای مردم حج کند روز قیامت مزدش با مردم است.

۱- وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۲۱.

۳- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴.

همان حضرت در حدیث شریف ذیل مجموعه‌ای از آداب باطنی حج را بیان فرموده است.

إذا اردت الحجّ فجرّد قلبک لله من قبل عزمک من کلّ شاغل، و حجاب کلّ حاجب، و فوض امورک کلّها الی خالتک، و توکل علیہ فی جمیع ما یظهر من حرکاتک و سکنتک، و سلّم لقضائه و حکمه و قدره، و ودّع الدنیا و الراحة و الخلق، و اخرج من حقوق تلزمک من جهة المخلوقین، و لا تعتمد علی زادک و راحلتک و اصحابک و قوتک و شبابک و مالک، مخاضة ان یصیر ذلک عدواً و بالاً. قال: من ادّعی رضی الله و اعتمد علی شیء سواه، صیّره علیه عدواً و بالاً لعلّیعلم انه لیس له قوّة و لا حيلة و لا لأحدٍ الاّ بعصمة الله و توفیقه، و استعداد استعداد من لا یرجوا لرجوع، و احسن الصحبة و راع اوقات فرائض الله و سنن نبیّه صلی الله علیه و آله و ما یرجب علیک من الادب و الاحتمال و الصبر و الشکر و الشفقة و السخاء و ايثار الزاد علی دوام الاوقات. ثمّ اغسل بماء التوبة الخالصة ذنوبک، و البس کسوة الصدق و الصفاء و الخضوع و الخشوع، و احرم عن کلّ شیء یمنعک من ذکرالله و یحجبک عن طاعته، و لبّ بمعنی اجابته صافية خالصة زاکية لله عزوجلّ فی دعوتک متمسکا بالعروة الوثقی. و طف بقلبك مع الملائكة حول العرش کطوا فک مع المسلمین بنفسک حول البيت. و هرول هرباً من هواک، و تبرّیا من جمیع حولک و قوتک، و اخرج عن غفلتک و زلاتک بخروجک الی منی، و لا تتمنّ ما لا یحل لک و لا تستحقّه. و اعترف بالخطایا بعرفات، و جدّد عهدک عندالله بوحدانیته، و تقرب الی الله، و اتّقه بمزدلفة، و اصعد بروحک الی الملاء الاعلی بصعودک الی الجبل، و اذبح حنجره الهواء و الطّمع عندالذبیحة. و ارم الشهوات و الخساسة و الدناءة و الأفعال الذميمة عند رمی الجمرات. و احلق العیوب الظاهرة و الباطنة بحلق شعرک. و ادخل فی امان الله و کنفه و ستره و کلاءته من متابعة مرادک بدخولک الحرم. و زرالبيت متحقّقاً لتعظیم صاحبه و معرفة جلاله و سلطانه. و استلم الحجر رضاءً بقسمته و خضوعاً لعزّته، و ودّع ما سواه بطواف الوداع. و اصف روحک و سرّک للقاء الله یوم تلقاه بوقوفک علی الصفا. و کن ذا مروّة من الله نقیاً اوصافک عندالمروّة. و استقم علی شرط حجّتک و وفاء عهدک الّذی عاهدت به مع ربّک و اوجبت له الی یوم

القیامه...^۱

همین که اراده حج نمودی، خانه دل را از هر فکر و خیال و غل و غش خالی نما، و برای خدا خالص گردان و کارها و امورات خود را به خدا واگذار کن و در حرکات و سکنات خویش به خدا توکل کن و به قضا و قدر و خواست الهی تسلیم شو، و دنیا و راحتی دنیا و اهل آن را رها ساز و حقوق مردم را که در نزد توست ادا کن و به توشه و مرکب رفیق خود اعتماد نکن و به قوت و جوانی و مال و ثروت خویش مغرور مباش و به آنها تکیه نکن، زیرا خوف آن می‌رود که اینها دشمن و وبال انسانی گردند. پس مهیا شو مانند مهیا شدن کسی که امید بازگشت ندارد، و با رفقاییت نیکی کن و اوقات نماز را رعایت نما و دستورات و سنن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را بکار بند، و آنچه از آداب و رسوم بر تولازم است انجام ده و حلم و صبر و شکر و مهربانی و سخاوت را در همه جا و پی‌درپی شعار خود گردان، و با آب توبه خالص که زایل‌کننده گناهان است غسل کن و لباس راستی و صدق و صفا و فروتنی و خشوع را در بر کن، و آنچه که تو را از یاد خدا و اطاعت او باز می‌دارد بر خود حرام کن، اجابتی خالصانه و صادقانه و پاک و بی‌آلایش از روی صفای باطن و تنها برای خدا، در حالی که به دست آویز محکم دست زده باشی. و با قلبت با فرشته‌های اطراف عرش الهی طواف کن، همان گونه که با مسلمین در اطراف کعبه معظمه طواف می‌کنی، هروله کن یعنی از قوای نفس‌گریزان باش و از حول و قوه خود بی‌زاری جوی و با خارج شدن بسوی منی از غفلت و لغزشها بدر آی و هرگز آرزوی چیزی که حلال نیست و یا تو لیاقت آن را نداری منما، و در عرفات به گناهان و خطاهای خود اقرار کن، و عهد خود را نزد خداوند تجدید نما و بدو تقرب بجو و در مزدلفه به عنایت او متشبث شده از گناهان دوری کن، و چون بر کوه صفا و مروه بالا روی روح خود را به ملاء اعلا ارتقا ده، و گردن هوا و طمع را در هنگام ذبح جدا کن، و در رمی جمرات شهوات و اخلاق پست را از خود دور ساز و در وقت تحلیق، عیوب ظاهری و باطنی خود را پاک کن و در ورود به حرم امن خدا، حفظ و متابعت از فرامین او را درخواست کن و در هنگام ورود به بیت احترام صاحب‌خانه و جلالت او را از خاطر مبر، حجرالاسود را استلام کن و خشنودی به قسمت خداوندی را اقرار و اعتراف بنما، و در برابر نیروی او خضوع و خشوع کن و غیر او را برای آخرین بار وداع کن، و هنگامی که بر کوه صفا وقوف پیدا

^۱ - همان، ص ۱۲۴.

می‌کنی روح و سیرت را برای ملاقات رحمت او آماده کن، و در مروره خود را با کمال طهارت از خیانت نفسانی در مرئی و منظر حق تعالی قرار بده، و به شرایط حج استقامت بورز و به عهد خود برای همیشه برقرار باش.

در بیان حکم «اتموا» اقوال بدین شرح است.

در تہذیب و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیہ السلام روایت آورده‌اند که در ذیل این آیه و اتموا الحج و العمره لله تمام کردن حج عمره واجب است.^۱

قول دیگر آن که عمره مانند حج از نظر امامیه واجب است و عقیده شافعی نیز همین است و دانشمندان عراق آن را مستحب می‌دانند^۲ و نظر دیگر آن که این عبارت را نصی بر وجوب عمره مانند وجوب حج می‌داند و در کافی و عیاشی از امام صادق روایت شده که ایشان ذیل پرسش از این آیه فرمودند «هما مفروضان»^۳ و صاحب الکاشف معتقد است که وجوب حج در کتاب و سنت و اجماع آمده است و عمره در امامیه و شافعی واجب است و در حنفی و مالکی و... استجاب دارد.^۴

نظر تفاسیر سنی بدین شرح است. معنای «اتموا» در اینجا انجام کامل و اقامه تمام مناسک و شرایط حج عمره است و بیان نموده که عمره واجب نیست و درست است که آیه صراحتاً امر به وجوب دارد ولی در حدیثی ذکر شده است که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد العمره واجبه مثل حج؟ قال، لا ولكن ان تعتمر خیر ذلک و همچنین برخی چنین قرائت کرده‌اند الحج و العمره که نتیجه آن می‌شود که امر به وجوب مخصوص حج است.^۵ و صاحب المنار معتقد است که ظاهر سیاق کلام نشان دهنده وجوب حج نیست بلکه نشان دهنده اتمام کامل آن به اداء مناسک و اعمال آن می‌باشد و برخی حج را طبق آیه و لله علی الناس حج البيت من استطاع

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲.

^۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.

^۳ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۴ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۵ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۶ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۱۷ و همچنین ر.ک. تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۷۹.

إِيَّهِ سَبِيلًا^۱ واجب و عمره را سنت می‌دانند و منظور از اتمّوا وجوب اتمام کاری است که شروع شده است^۲ و سیوطی در حدیثی از ابن عباس آورده است که وی گفت: عمره مانند حج بر کسی که استطاعت دارد واجب است.

ایشان اشاره به حدیثی دارد که ابن مسعود این آیه را اینگونه قرائت کرده و اقيموا الحجّ و العمرة للبيت سپس گفته و الله لولا التخرج اني لم اسمع فيها من رسول الله ۹ شيئاً لقلنا أن العمرة واجبة^۳ مثل الحج^۳

- در بیان «لله» نظراتی وارد شده است.

۱ - اتمام حج باید برای خداوند، بدون تظاهر و ریا و نه به خاطر بتها باشد.^۴ و زمخشری قرائت دیگری را از این آیه بیان می‌کند که اینچنین است و اتمّوا و الحجّ و العمرة لله و نتیجه می‌گیرد که حج واجب و عمره لله است یعنی مستحب است^۵

و برخی گفته‌اند «ل» متعلق به اتمّوا و لام مفعول لاجله و فائده تخصیص دارد و خواسته بیان کند که تمام اعمال حج خالصانه برای خدا باشد چون عرب همراه با حج، اجتماع، تظاهر و حضور در بازار را نیز دارد.^۶

فان احصرتم... احصار به معنی حبس و ممنوع شدن است و منظور ممنوع شدن از اتمام آن به خاطر کسالت و بیماری و وجود دشمن است که البته منظور از این احصار، ممنوعیت بعد از شروع و احرام بستن است.^۷

فان احصرتم فما استیسر من الهدی که معنای استیسار در هر عملی، آسان کردن است و در توضیح کلمه «هدی» آورده شده که معنای آن پیش کش کردن چیزی از نعمت‌ها به کسی یا به محلی به منظور تقرب جستن به آن کس یا آن محل است و اصل کلمه از هدیه به معنای تحفه و

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۳- تفسیر در المنثور، ج ۱، ص ۵۰۴.

۴- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶ و همچنین ر.ک. تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

۵- کشف، ج ۱، ص ۳۹۹.

۶- روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۰.

۷- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵ و ر.ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.

یا از هدی که به معنای هدایتی است که انسان را به سوی مقصود سوق می‌دهد، گرفته شده است.^۱ و در تفسیر صافی آمده است که المحصور غیر مصدود است و مصدود آن کسی است که توسط دشمن محصور شده مثل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و احکام شخص مصدود با محصور یکی نیست.^۲

فما استیسر من الهدی اگر مانع داشتید یک قربانی به قدر توانایی خود ذبح کنید و توجه داشته باشید که اگر این پیشامد از ناحیه بیماری و امثال آن باشد در احرام برای عمره مفرده باید قربانی را به مکه بفرستید تا در آنجا ذبح شود و اگر از ناحیه دشمن باشد باید در همان جا که ممانعت شده‌اند وظیفه قربانی را انجام دهند چنانچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه این عمل را انجام داد و اگر محرم به احرام حج باشد و بیماری پیش آید باید قربانی را به منا بفرستند.^۳ در تفاسیر مفسران سنی از آیه شریفه نیز با دیدگاه‌هایی روبرو می‌شویم که غالباً همسان تفاسیر شیعی بوده و البته گاهی تفاوت اندکی مشاهده می‌شود.

زمخشری می‌گوید: أُحْصِرْتُمْ به معنای المنع و اُسْتِيسِرُ به معنای یسر الامر است. هَدَى نیز جمع هدیه که مصادیق آن بعیر، بقره، شاة می‌باشد.^۴ و برخی اُحْصِرْتُمْ را به معنای صَدَدْتُمْ عن الحج و الوصول الی البیت به مرض او عدو او عجز، معنا کرده‌اند و بهترین نوع هدی را گوسفند و اوسط آن را بقره و نوع اعلای آن را بُدنه (شتر) دانسته‌اند و گفته‌اند: فقط انحصار به اینها دارد.^۵ و در تفسیر فی ظلال القرآن ما استیسر من الهدی اینگونه معنا شده است: اَی ما تیسَّر و الهدی من النعم و هی الابل و البقر و الغنم و المغز (بز) و اشتراک عده‌ای بر این قربانی جایز است و این همان «ما استیسر» است.^۶ و نظر دیگری نیز وجود دارد که مراد از «بما استیسر» را گوسفند و آن را پایین‌ترین حد قربانی و بهترین را بدنه و گاو یا گوسفند معرفی می‌کند که هر چه بزرگتر

^۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

^۲- ر. ک. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۲.

^۳- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶.

^۴- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۰.

^۵- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۱.

^۶- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

باشد بهتر است.^۱ و گویند این آیه در زمان صلح حدیبیه هنگامی که مشرکان مانع از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الحرام شدند، نازل شد و ایشان دستور داد که مسلمانان در همان محل قربانی کنند و از احرام خارج شوند.^۲

و لَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ

مخاطب این آیه کسانی است که از اتمام حج و عمره منع شده‌اند.^۳ و تفسیر کشاف نیز خطاب آیه را متوجه محصورین می‌داند و تا وقتی که مطمئن نشوند قربانی شان به حرم رسیده نمی‌توانند از احرام خارج شوند^۴ و فی ظلال القرآن و المنار این قسمت آیه را ناظر به حالت اتمام و عدم وجود حصر بیان می‌کند.^۵

در معنای «مَحَلَّهُ» نظراتی ایراد شده‌است. برخی «مَحَلَّهُ» را مکانی می‌دانند که قربانی کردن در آن واجب است.^۶ و روح البیان دو معنا برای «مَحَلَّهُ» آورده است و «مَحَلَّهُ»: اطمینان از رسیدن قربانی به محلش و مَحَلَّهُ: من الحلول و به معنای نزول است و دلالت بر زمان (وقت وجوب قضاء) و مکان (منظور حرم است جایی که در آن قربانی را ذبح می‌کنند) دارد. و طبق آیه ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ^۷ مراد از حرم، اعمال حرم است و تراشیدن سر جایز نیست مگر آن که قربانی را ذبح کند.^۸ و المنار نیز با استناد به آیه هَدِيَا بِالْغِ كَعْبَهُ وَ ثُمَّ مَحَلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ بیان می‌کند که قربانی باید حتما در محل خود قربانی شود و ذبح قربانی در سال جنگ حدیبیه به دست پیامبر در حدیبیه استثناء بوده‌است به دلیل آن که کعبه در دست مشرکان بوده و شایسته نیست که قربانی به دست مشرکان بیفتد. پس باید در هر صورت قربانی را به محلش رساند چه در حبس و چه در زمان سختی.^۹ و سید قطب محل قربانی را منا و زمان آن را روز دهم ذی

^۱ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۰.

^۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

^۳ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۴ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۱.

^۵ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰ و ر.ک تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۲۱.

^۶ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۱.

^۷ - سوره حج، آیه ۳۳.

^۸ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۱.

^۹ - تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۲۱.

الحجه می‌داند و قبل از رسیدن قربانی، حلق و تقصیر و احلال جایز نیست.^۱
 فمن كان منكم مريضاً أو به أذى من رأسه ففديةً من صيام أو صدقة أو نسك
 حرف فاء در فَمَنْ كان منكم برای تفریح است یعنی این جمله، نتیجه سخنان قبلی است و تفریح
 این حکم بر سخن قبلی که از تراشیدن سر نهی می‌کند دلالت دارد بر اینکه مراد از مرض
 خصوص آن مرضی است که تراشیدن سر برایش مضر است و اگر سرش را بتراشد مرض
 بهبودی می‌یابد و مراد از ناراحتی سر ناراحتی غیر از سردرد و بیماری است بلکه ناراحتی از
 ناحیه حشرات است یعنی ناراحتی از شپش و یا سردرد تراشیدن سر را مجاز می‌کند.^۲ و فدیة یا
 سه روز روزه و یا صدقه به شش مسکین و به روایتی ده مسکین و قربانی کردن گوسفند، یکی
 را باید انجام دهد که این معنا با نظر المیزان هماهنگ است^۳ و تفسیر صافی اذی من رأسه را
 جراحت در سر یا قُمَّل (شپش) معنا کرده و طعام هر مسکین را نصف صاع عنوان می‌کند و
 معتقد است که آیه در رابطه با کعب بن عجره نازل شده است^۴ و تفسیر نمونه درباره فدیة نظرش
 شبیه مجمع البیان است.^۵

از میان تفاسیر سنّی، تفسیر کشاف معنای مریضاً و اذی من رأسه را مطابق معنایی که المیزان و
 صافی ذکر کرده بیان می‌کند و مراد او از صدم و صدقه و نسک همان معنایی است که المیزان و
 مجمع بیان می‌کند.^۶

روح البیان علاوه بر جراحت و شپش که در معنای اذی من رأسه وارد شده است، أَلَم صَداعِ أَوْ
 شقیقه (ناراحتی و درد سر) را نیز اضافه می‌کند و فدیة را برای شخص

^۱ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

^۲ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

^۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹ و ر.ک تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶.

^۴ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

^۵ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶.

^۶ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۲.

واجد شرایط آیه واجب می‌داند و در حکم صیام و صدقه دیدگاهش منطبق بر دیدگاه زمخشری است اما در مورد نسک حداقل آن را قربانی کردن گوسفند و حد وسط را گاو و حد اعلای آن را بدنه معرفی می‌کند.^۱

فَاذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعِمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ

حرف «فاء» بر سر جمله آن را متفرع بر احصار می‌کند و معنایش اینست که چون از مرض و دشمن و یا موارد دیگر ایمن شدید، پس هر کس به وسیله عمره تا حج تمتع آزاد است، یعنی در فاصله خاتمه عمره و آغاز احرام حج تا مدتی مُحَلَّ شُود و این کار جایز است.^۲ و در معنای فاذا امنتم گفته‌اند فاذا لم تحصرُوا و كنتم في امنٍ و سعةٍ. و روح البیان عبارت من خوفكم و برئتم من مرضكم را نیز آورده است.^۳ و فی ظلال القرآن در تفسیر این بخش از آیه فاذا امنتم، به فاذا لم تحصرُوا، بسنده می‌کند.^۴

تفسیر نمونه و الکاشف به ترتیب معانی آسوده بودن و عدم مانع برای اتمام حج را در ذیل آیه فاذا امنتم بیان کرده‌اند.^۵

فمن تمتع بالعمرة الى الحج؛ تمتع به معنای لذت بردن و حج تمتع از اینرو بدان نام است که شخص با خارج شدن از احرام عمره آنچه را که در حال احرام برایش ممنوع شده انجام دهد و لذت ببرد و بعد برای حج محرم شود بدون این که به یکی از میقاتها برود.^۶ و حرف باء در کلمه بالعمرة بای سببیه است زیرا شخص در حال احرام نمی‌تواند از زنان، شکار و امثال آن بهره برد مگر آن که به وسیله اتمام عمره از احرام خارج و محلّ شود.^۷

از تفاسیر سنی، کشاف و روح البیان معتقدند که انجام عمره قبل از حج مستحب و برای تقرب

۱- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲، ر.ك تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶.

۳- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲ و ر.ك تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۲.

۴- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶ و تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹.

۷- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶.

بیشتر است و اگر نتوانست در حج محرم شود^۱ و در تفسیر فی ظلال ذیل این آیه صورتهای مختلف احرام و ماه‌های حج بیان شده و مفسر می‌نویسد هر کس که از احرام عمره خارج شود و بخواهد احرام تمتع کند باید قربانی کند و این در حالتی است که از میقات به عمره و حج (هر دو) محرم شود.^۲ و اگر کسی مانع از انجام عمره بود در همان ایام حج، احرام تمتع ببندد و بر چنین شخصی واجب است که قربانی کند که اقل آن یک گوسفند است و همچنین کسی که اعمال عمره را قبل حج انجام دهد نیز باید قربانی کند.^۳

فما استیسر من الهدی در بیان این قسمت از آیه به بررسی دو مورد کلی یکی (هدی و استیسار) می‌پردازیم.

در مورد هدی دو قول وارد شده است اول آنکه هدی عبارتی مستقل است و دوم آنکه هدی جبران تمتع و استراحتی است که بعد از عمره تمتع و قبل از حج واقع می‌شود. علامه (ره) معتقد است که هدی نسکی مستقل است و نه جبران اینکه شخص متمتع نتوانسته یا نخواسته احرام برای حج را از میقات ببندد و لاجرم از شهر مکه برای حج احرام بسته است و برای اینکه از عبارت فما استیسر من الهدی جبران عمل انجام نشده فهمیده شود باید مؤنه‌ای زاید داشته باشد. بنابراین هدی عبارتی مستقل است.^۴ و اگر جمله فما استیسر من الهدی را به خاطر حرف «فاء» نتیجه جمله فمن تمتع بگیریم معنی اینچنین می‌شود که آوردن هدی کفاره و جبران تمتع و استراحتی است که بعد از عمره تمتع و قبل از حج می‌کند.

علامه در رد این معنا به «بالعمرة» استناد می‌جوید و می‌فرماید کلمه بالعمرة آن را از حج جدا و آن دو را دو عمل مستقل می‌سازد و جبران بودن هدی وقتی صحیح است که تسهیل و تخفیف در یک عمل تشریح شده باشد نه در بین دو عمل که احرام عمره تمتع تمام و احرام حج هنوز شروع نشده است.^۵

^۱ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۵، ر.ک تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲.

^۲ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱.

^۳ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۲.

^۴ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶ و ر.ک تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹.

^۵ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۶.

هدی را سه چیز بیان کرده‌اند شتر، گاو و گوسفند و نظر مجمع آن است که گوسفند از شتر و گاو قربانی کردنش آسان‌تر است و نظر حضرت علی علیه‌السلام نیز همین است و عبدالله بن عمر و عایشه گفته‌اند جز گاو و شتر جایز نیست ولی قول اول صحیح می‌باشد.^۱

در بیان این که محل قربانی کجاست؟ مجمع البیان از قول ابن عباس، ابن مسعود و عطا می‌نویسد که حرم محل قربانی کردن است که اگر شخص در حرم قربانی را ذبح کند در روز عید از احرام خارج می‌شود و دوم محلی است که رسول خدا در آن محل از رفتن به مکه ممنوع شد و آن حدیبیه است که جزء حرم نیست. خود آن حضرت نحر نمود و دستور به نحر داد و بر طبق مکتب امامیه محل هدی منی است.^۲

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ

قرآن در این بخش از آیه حج را ظرفی برای روزه قرار داده‌است و فرمود (سه روز در حج)، به این اعتبار که عمل حج و روزه در یک مکان و یک زمان انجام شود و آن زمان زمانی است که عمل حج در آن انجام می‌شود یعنی فاصله میان احرام حج و مراجعت به مکه که همان زمان سه روز روزه است و به همین اعتبار در روایات وارده از اهل بیت آمده که وقت روزه برای کسی که قادر باشد قبل از روز قربانی و برای کسی که قادر نیست بعد از ایام تشریق (یازدهم دوازدهم و سیزدهم) است و اگر کسی در این ایام هم قدرت برای روزه گرفتن نیافت باید پس از مراجعت به وطن آن را بگیرد^۳ و قول رایج درباره سه روز روزه در حج همان هفتم، هشتم، نهم ذی الحجه است.^۴

نظر مجمع آن است که اگر در اول دهه ذی الحجه هم روزه بگیرد کافی است ولی اگر هشتم و نهم را گرفت یک روزه باقی مانده را بعد از ایام تشریق باید قضا کند و اگر روز هشتم را نگرفت باید پس از ایام تشریق سه روز به دنبال هم روزه بگیرد و هفت روز باقی مانده را در

^۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۸.

^۲ - همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

^۳ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۷.

^۴ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۳ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷.

وطن صائم باشد و این همان نظر شیعه است.^۱ درباره إذا رجعتم این رجوع در حدیث امام صادق علیه السلام سبعة ایام إذا رجع الی اهله^۲ آمده و تفسیر مجمع البیان و المیزان آن را بازگشت به وطن معنا کرده اند^۳ و نظر تفاسیر اهل سنت این است که اگر قربانی نیافت و یا مالی نیز نداشت^۴، روزه بگیرد و بهتر آن است که سه روز هفتم، هشتم و نهم ذی الحجه روزه گرفته شود. روزه در اینجا واجب است^۵ به دلیل اینکه صیام مصدری است که به ظرف اضافه شده است.^۶

تلک عشرةً کامله

یعنی سه روز در حج و هفت روز در مراجعت، ده روز کامل است و عدد هفت مکمل عدد سه می باشد نه متمم آن، یعنی روزه سه روز عملی تمام فی نفسه است که احکام خود را دارد و اگر محتاج به هفت روز است از باب کامل شدن است نه از باب تمام شدن.^۷ در توضیح عشره کامله سه مورد بیان کرده اند:

- ۱ - روزه ده روز می تواند به طور کامل جانشین قربانی شود.^۸
- ۲ - قول حسن و مجاهد آن است که وقتی عوض قربانی روزه گرفتید ثواب آن کامل و تمام می شود و حضرت باقر علیه السلام در حدیثی این معنا را بیان می کند.
- ۳ - عشره کامله را جهت تأکید، تفسیر می کنند زیرا گاهی «واو» را به معنای تخییر است ولی در اینجا واو به معنای جمع است و در واقع کلمه کامله رفع توهّم

^۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹.

^۲ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۱۹ و ربك تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۷.

^۴ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۲.

^۵ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۶، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱.

^۶ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲.

^۷ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸.

^۸ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷.

می‌کند^۱

در تفاسیر اندیشمندان اهل سنت آن آمده است که ده روز، روزه واجب است.^۲ و عبارت عشره را ذکر کرده که کسی از «واو» معنی او برداشت نکند و کامله صفت برای عشره است و برای تأکید می‌باشد.^۳

ذَلِك لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

حکم تمتع به انجام عمره تا حج، برای غیر اهل مکه است کسی که بین خانه و زندگی او و بین مسجد الحرام (بنابر روایات) بیش از دوازده میل فاصله است^۴ و در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که ایشان در پاسخ به سؤال از آیه فرمود:

أَهْلُ مَكَّةَ لَيْسَ لَهُمْ مَتَّعَةٌ وَلَا عَلَيْهِمْ عَمْرَةٌ قِيلَ فِي حَدِّ ذَلِكَ قَالَ ثَمَانِيَةٌ وَأَرْبَعُونَ مِيلًا أَنْ جَمِيعَ مَكَّةَ دُونَ عَسْفَانَ وَذَاتِ عَرَقٍ^۵

تفسیر نمونه هم حج را مخصوص کسی می‌داند که چهل و هشت میل از مکه دورتر است.^۶ پس نظر فقهای امامیه این است که حج تمتع برای غیر اهل مکه است و قرآن و افراد بر اهل مکه و اطراف آن واجب است.^۷

صاحب المیزان ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام را دال بر تشریح متعه می‌داند^۸ و می‌فرماید هیچ دلیل بر فسخ آن در دست نیست و روایات زیادی چه از شیعه و چه از محدثان معروف اهل تسنن مانند نسائی در سنن خود و احمد بن حنبل و ابن ماجه و بیهقی و ترمذی و مسلم هر یک در سنن خود اشاره می‌کنند که این حکم فسخ نشده و تا روز قیامت باقی مانده است و حدیث معروفی از عمر که تحریم تمتع و تحریم ازدواج موقت در آن آمده هیچ ارزشی

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۰ و ربك تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷.

۲- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۷، ربك تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۱، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸.

۵- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۶- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷.

۷- تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۴.

۸- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸.

ندارد و تنها پیامبر حق فسخ آیه را دارد و لذا بسیاری از دانشمندان اهل تسنن به این حدیث ترتیب اثر نداده‌اند.^۱

در تفاسیر سنی آمده است که منظور از ذلک تمتع است^۲ و از دیدگاه شافعی حکم تمتع است که آن انجام قربانی برای کسی که امکانش هست و بدل آن برای کسی که امکان قربانی ندارد و این احکام برای کسی است که اهل مکه نیست و از اهل مکه کسی که منزلش داخل مواقیت است، متعه و قرآن ندارد و برای آنها شایسته نیست که غیر ماههای حج عمره کنند و نزد شافعی، حاضرین اهل حرم اند و آنان کسانی هستند که نمازشان شکسته نیست.^۳

و اتَّقُوا اللَّهَ وَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ در بیان این آیه آمده است که چون حج از قبل اسلام وجود داشته است و مردم به احکام آن مأنوس بوده‌اند. حال، تغییرات حاصل در احکام آن از جانب اسلام مقبول عده‌ای واقع نمی‌شد و لذا خداوند با امر به تقوی و گوشزد کردن عقاب آن، آنان را به اجرای دقیق احکام امر می‌کند.^۴ و وجه دیگر، آن است که اگر احکام به دقت رعایت نشود مسلمانان زیان فراوان خواهند کرد.^۵

در تفاسیر سنی منظور از «اتَّقُوا» ۱ - محافظت در انجام اوامر و نواهی^۶ خصوصاً در حج^۷ است. ۲ - ترس از عقاب خداوند است و امر به آن دارد که وقتی از احرام خارج شدید نیز در پنهان از خدا بترسید.^۸ ۳ - و خداوند شدید العقاب است برای کسی که مخالفت او را کند^۹ و همچنین برای کسی که تقوا را پیشه خود نسازد^{۱۰}

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸.

۲- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۷، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۳.

۳- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸.

۵- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸.

۶- تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۴.

۷- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۸- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

۹- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۸.

۱۰- تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۲.

آیه سوم

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ

حج در ماههای معینی است و کسانی که حج را بر خود فرض کرده‌اند، در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.

آنچه از کارهای نیک انجام دهید خدا می‌داند، و زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه پرهیزکاری است. و ای خردمندان تقوا پیشه کنید.

در کافی از امام باقر علیه‌السلام روایات شده که ماههای معلوم حج عبارتند از: شوال، ذی القعدة و ذی الحجه واحدی نمی‌تواند به نیت حج در غیر از این سه ماه احرام ببندد^۲ و تفاسیر الصافی^۳ مجمع البیان^۴ و الکاشف^۵ و فتوای فقهای شیعه^۶ و اهل سنت^۷ بر ادای فرضیه حج بر همان سه ماه شوال و ذی القعدة و ده روز ذی الحجه اتفاق نظر دارند و احرام بستن برای حج از نظر تفاسیر سنی در غیر این ماهها صحیح نیست.^۸

منظور از معلومات معروفات نزد مردم است^۹ و یا اینکه ماههای حج قبل از اسلام برای عرب شناخته شده بوده است.^{۱۰}

فمن فرض فیهن الحج هر کسی که حج می‌گذارد اتمام کلیه اعمال حج بر او واجب است.^{۱۱}

فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج

^۱ - سوره بقره، آیه ۱۹۷.

^۲ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸.

^۳ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۴.

^۴ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳.

^۵ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

^۶ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹.

^۷ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۹، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۴ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۶.

^۸ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۹، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۶.

^۹ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۹، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۴.

^{۱۰} - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۶.

^{۱۱} - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۰۹، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۴، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲، و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

در بیان معنای رَفَتْ آمده است که به معنای جماع و آمیزش است^۱ و مجمع البیان اصل آنرا به معنای بدگویی و فحش آورده است^۲ و فسوق به معنای خارج شدن از اطاعت خداست^۳ و مجمع البیان به چندین معنا از واژه فسوق اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱ - فسوق به معنای دروغ است که باید در ایام حج ترک شود. ۲ - همه معاصی و گناهان اعم از نوع اول باید ترک شود. ۳ - مردم را به القاب زشت یاد نکردن. ۴ - فحش دادن به مردم مؤمن. ۵ - همه کارهایی که در مواقع احرام، حرام و در غیر آن جایز است.^۴ لفظ جدال به معنای گفتن نه به خدا و بله به خدا می‌باشد.^۵

و جدال به معنای قسم دروغ خوردن^۶ و یا گفتگوی بی‌فایده^۷ می‌باشد و در تفاسیر سنی رفت را به معنای جماع^۸ و در خدمت زن بودن و یا طلاق دادن^۹ او و برخی به معنای فساد و کلام فحش^{۱۰} آورده‌اند.

مراد از فسوق، را خروج از حدود شریعت و همچنین شامل فحش دادن و یا تهمت زدن بیان کرده‌اند^{۱۱} و معنای دیگر فسوق را ترک گناهان کوچک و بزرگ عنوان کرده‌اند^{۱۲} و جدال را شامل سختگیری به دوستان و یا خدمتکاران^{۱۳} و یا مناقشه با شخصی که منجر عصبانیت شود^{۱۴} می‌دانند و برخی معنای آن را عملی که در حج حرام باشد مثل صید کردن، عنوان می‌کنند.^{۱۵}

۱- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۸ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۴ و تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳.

۳- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۹.

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳.

۵- تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۹ و تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

۶- تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۳ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۴ و تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

۷- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۹.

۸- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۹- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

۱۰- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۱۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۲- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

۱۳- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۴- تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۲۷.

۱۵- تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

و ما تفعّلوا من خیرِ یعلمه الله این عبارت به اهمیت حضور قلب در حین عمل حج اشاره دارد به طوری که فرد از روح و معنای عمل غافل نماند و این دأب قرآن کریم است^۱ و تفاسیر سنی در بیان این عبارت آیه آورده‌اند:

و ما تفعّلوا من خیرِ یعلمه الله به معنای برانگیختن به کار خیر پس از نهی کردن است^۲ و علم الله کنایه از اعلام این نکته است که خداوند از همه معاصی نهی و بر انجام همه طاعات امر کرده است.^۳ و برخی گفته‌اند این عبارت متوجه نمودن مخاطب است که اگر نفس خود را از این امور بازدارید آنگاه آمادگی برای رسیدن به خیر را پیدا می‌کنید و خدا عملی را ضایع نمی‌کند زیرا به همه امور آگاه و داناست.^۴

نظر برخی آن است که خدا گفته است: کار خیر انجام دهید که او از همه امور مطلع است.^۵ و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى مجمع البیان در بیان این عبارت می‌گوید: حج بهترین موقع برای توشه برداشتن است^۶ و تفاسیر سنی شأن نزول این عبارت را در رد اهل یمن می‌دانند زیرا آنها می‌گفتند ما، زاد و توشه بر نمی‌گیریم و توکل می‌کنیم^۷ و همچنین در بیان این عبارت گفته‌اند این توشه اشاره به اعمال صالح دارد که برای قیامت مفید و خشم خداوند را موجب نمی‌شود^۸ و تقوی توشه قلب و روح و راه نجات است^۹ و برخی گفته‌اند توشه سفر دنیا طعام و توشه سفر آخرت معرفت خدا و محبت به او و دوری از هر چه غیر اوست می‌باشد.^{۱۰} و اتَّقُونَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ رُوی سخن با صاحبان فکر و اندیشه است چه آنکه آنها هستند که حداکثر بهره‌برداری را از این برنامه‌های عالی تربیتی می‌نمایند در حالیکه دیگران تنها از قشر و

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

^۲ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۷.

^۳ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶.

^۴ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۹.

^۵ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۲.

^۶ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۵.

^۷ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۹، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵.

^۸ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۲۹.

^۹ - تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳.

^{۱۰} - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵.

پوسته آن بهره می‌برند.^۱

برخی تفاسیر سنی لازمه رعایت تقوا را داشتن قوه عقل در وجود انسان دانسته‌اند و در تفاسیر اینگونه آمده «هر کس که عقل ندارد تقوا نمی‌کند».^۲

آیه چهارم

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ^۳

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان طلب کنید و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید، خدا را یاد کنید همانگونه که شما را هدایت نمود و شما پیش از این از گمراهان بودید.

لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم دلالت آیه بر آن است که داد و ستد در خلال حج مباح و جایز است^۴ و در واقع توهم را از عدم تجارت در حج دفع می‌کند^۵ و نکته دیگر آنکه پی ریزی طرح جامع اقتصاد اسلامی یکی از فلسفه‌های حج به شمار می‌رود و معاملات و مبادلات تجاری خود یکی از وسایل تقویت جامعه اسلامی و کسب استقلال در برابر دشمنان می‌باشد^۶ و برخی فضلاً من ربکم را طلب مغفرت از خداوند هم عنوان کرده‌اند.^۷

در تفاسیر سنی آمده است که عرب قبل از اسلام در ایام حج تجارت را گناه می‌دانست و با نزول این آیه شخص با قصد اخلاص می‌توانست در ایام حج به تجارت بپردازد که البته امری مباح است.^۸

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۰.

^۲ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۰، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۵، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۰.

^۳ - سوره بقره، آیه ۱۹۸.

^۴ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

^۵ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

^۶ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۱.

^۷ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

^۸ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۱، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶، تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۴، تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۱.

فاذا افضتم من عرفاتٍ فاذكروا الله عند المشعر الحرام

کلمه افضتم از مصدر افاضه به معنای بیرون شدن دسته جمعی عده‌ای است از محلی که در آن بوده‌اند. و فاذا افضتم من عرفاتٍ دلالت بر آن دارد که وقوف به عرفات واجب است.^۱ تفسیر مجمع البیان شش وجه در معنی عرفات ذکر کرده است که عبارتند از: ۱ - اسم ناحیه مخصوصی است که برای حاجی وقوف در آن واجب است. ۲ - آدم و حوا در این نقطه یکدیگر را شناختند. ۳ - به مناسبت رفعت و بلندی این موقف، به این نام است. ۴ - ابراهیم مناسک حج را از جبرئیل آموخت و گفت عرفتُ عرفتُ. ۵ - در جریان ذبح اسماعیل روز هشتم روز ترویبه به معنای روز شک و تردید برای ذبح اسماعیل و روز نهم روز قطع و شناخت می‌باشد. چون حضرت در ذبح اسماعیل قاطع شد. ۶ - توبه آدم در این سرزمین صورت گرفته است ربنا ظلمنا انفسنا...^۲

معنی دیگر در بیان واژه عرفات آنکه از اولین مکانهایی است که اعمال حج در آن برگزار می‌شود و محیط بسیار آماده برای معرفت و شناسایی ذات پاک الهی است^۳ و در بیان معنای مشعرالحرام در میان تفاسیر شیعه چند قول وارد است. اول آنکه شأن حج است. دوم: نام دیگرش مزدلفه می‌باشد زیرا نماز مغرب و عشاء در آن مکان با هم خوانده می‌شود و مزدلفه، ازدلاف به معنای جمع و قرب و نزدیکی است. سوم: چون حاجیان در کنار هم جمع‌اند. چهارم: آدم و حوا در این محل اجتماع کردند. پنجم: جبرئیل علیه‌السلام به ابراهیم علیه‌السلام گفت: ازدلف الی مشعر الحرام (به مشعرالحرام نزدیک شد).^۴

این آیه استفاده فقهی هم دارد و آن وجوب وقوف در مشعراست^۵ چون وجوب ذکر، مستلزم وجوب بودن و وقوف در آنجاست.

در تفاسیر سنی در بیان این عبارت چنین آمده است:

^۱ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۰.

^۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۷.

^۳ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳.

^۴ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۷.

^۵ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۷ و تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۰ و تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۵.

أَفْضَتْكُمْ در اصل افضتم انفسکم بوده از ماده افاضه یعنی پر شدن آب و ریزش^۱ آن می‌باشد و حقیقت افاضه اجتماع زیاد است مردم که در آمد و شد هستند و خروج از محلی با جمعیت زیاد را گویند^۲ و در معنای عرفات گفته‌اند: علم به دانستن وقوف که وقوف در آن واجب است و عرفات جمع عرفه و آن روز نهم ذی الحجه است که وقت وقوف در آن از ظهر روز نهم تا طلوع فجر روز دهم است.^۳

در بیان فاذکرو الله دو بیان را مطرح کرده‌اند: گفتن تلبیه و تکبیر و ستایش خداوند^۴ و دیگری خواندن نماز مغرب و عشاء در روز ذی الحجه^۵

در بیان مشعر الحرام آمده است که مشعر همان مزدلفه می‌باشد تا تنگه عرفه و حاجیان در آنجا جمع می‌شوند و موقع نماز مغرب امام می‌ایستد و دیگران اقتدا می‌کنند.^۶

و اذکروه کما هدئکم خدا را یاد کنید البته یادی که با نعمت (هدایت کردن او) برابر باشد^۷ و بنابراین کما به معنای مثل و مانند می‌باشد و مراد از آن تشبیه نیست.^۸

اما در تفاسیر سنی کما به معانی کاف تشبیه^۹ و کاف تقیید^{۱۰} آمده است.

و ان کنتم من قبله لمن الضالین تفاسیر سنی بیان دارند که ان در این عبارت از نوع مخففه و لام، لام فارقه است^{۱۱} و منظور از «من قبل» قبل هدایت است زمانی که جاهل بودید و نمی‌دانستید چگونه خدا را عبادت کنید^{۱۲} و یا نسبت به ایمان به خدا و اطاعت او علم نداشتید^{۱۳}

^۱ - تفسیر کشاف ج ۱، ص ۴۱۱، تفسیر روح البیان ج ۱، ص ۳۱۶ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۱.

^۲ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶.

^۳ - تفسیر کشاف ج ۱، ص ۴۱۱، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۶ و تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۲۸۵ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۴ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۱، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

^۵ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷ و تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۸۴.

^۶ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۲، تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷ و تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۲۸۶ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۳.

^۷ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۰ و تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳.

^۸ - تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

^۹ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۲ و تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۳.

^{۱۰} - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

^{۱۱} - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷ و تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۲.

^{۱۲} - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۴۱۲.

^{۱۳} - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۱۷.

و قول سوم آنکه قبل از ایمان به خدا و هدایت اسلام، گمراه از حق بودید و اعمالتان در گمراهی بود.^۱

آیه پنجم

ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۲

سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند، کوچ کنید و از خدا آمرزش طلب نمائید که خدا آمرزنده و مهربان است.

در بیان اینکه مقصود از آیه کوچ کردن از چه مکانی است، دو قول وجود دارد.^۳

۱) مقصود کوچ کردن از عرفات است و آیه متوجه قریش و هم پیمانهایشان که «حمس» نامیده می‌شدند، می‌باشد. چرا که آنها هنگام حج به جای عرفات در مفردلفه وقوف می‌کردند و می‌گفتند چون ما اهل حرم خدا هستیم نباید از آن جدا بشویم.^۴

عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نیز این قول را نقل کرده است.^۵ سیوطی در تفسیر خود از بخاری و مسلم از هشام بن عروه از پدرش نقل می‌کند که عرب دور بیت عریان طواف می‌کردند و حمس و قریش از مفردلفه خارج نمی‌شدند، سپس آیه نازل شد.

ابن ماجه و بیهقی از عایشه آورده که قریش می‌گفتند. چون ما کنار خانه خدا هستیم پس از حرم تجاوز نمی‌کنیم. بخاری و مسلم و سنائی و طبرانی از جبیر بن مطعم نقل کرده‌اند که گفتند: شترم را گم کرده بودم پس در طلب آن در روز عرفه به

^۱ - تفسیر المنار، ج ۲، ص ۲۳۳.

^۲ - سوره بقره، آیه ۱۹۹.

^۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۸، تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۳۱، تفسیر فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۳۴.

^۴ - تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۰۶، تفسیر جلالین، ص ۳۴.

^۵ - تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۵.

راه افتادم. پیامبر را در حالی که با مردم در عرفات ایستاده بود، دیدم. گفتم به خدا سوگند شأن او آن جا نیست و طبرانی بر آن اضافه کرده که شیطان حمس و قریش را فریب داد و به آنها گفت شما اگر غیر حرم را بزرگ بدانید، مردم حرم شما را کوچک می‌شمارند و آنها از حرم خارج نشدند.^۱

نیز در بیان سبب نزول آیه آمده است:

كانت القریش و حلفائها یقفون بمجمع ای المزدلفه، و لا یقفون مع سائر الناس بعرفات ترفعا علیهم، فامروا بمساواتهم و مشارکتهم فی الخروج الی العرفات اولاً و منها الی مشعر الحرام و منه الی المنی.^۲

این گروه در تأیید قول خود (ثم) را به معنای استدراک گرفته‌اند، نه اینکه دلالت بر تأخیر داشته باشد و معنایش این است که احکام حج همان است که ذکر شده و افاضه باید از عرفات صورت بگیرد نه از مزدلفه.^۳

و بعضی دیگر گفته‌اند که آیه موقع جمع و تألیف مقدم و مؤخر شده و در اصل چنین بوده است: ثم افیضوا من حیث افاض الناس... فاذا افضتم من عرفات... و بنابراین تأخیر از نظر ترتیب در عمل است.^۴

۲) حرکت از مزدلفه به سوی منی در روز عید قربان قبل از طلوع خورشید برای رمی جمره و قربانی کردن. این قول جبائی است، او در تأیید قول خود می‌گوید: چون این آیه به دنبال فاذا افضتم من عرفات ذکر شده پس این یک حرکت و کوچ

^۱ - تفسیر در المنثور، ج ۱، ص ۲۲۶.

^۲ - تفسیر ارشاد الاذهان، ج ۱، ص ۱۸۰.

^۳ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۸ و تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹.

^۴ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹.

دیگری است. و از این می‌فهمیم که هر دو حرکت گروهی از عرفات به مشعر و از مشعر به منی واجب است.^۱

این آیه بر این اشاره دارد که هیچ فرق طبقاتی بین افراد وجود ندارد و همه در پیشگاه خدا هستند چرا که آنها بندگان خداوند واحد می‌باشند و هیچ برتری نسبت به هم ندارد مگر در تقوی.^۲ بنابراین طبق شأن نزول ذکر شده، قول اول قابل پذیرش است که این حرکت باید از عرفات باشد و همه حتی پیامبر هم به همراه مردم باید از عرفات بیرون آیند و در آن جا هیچ کس نمی‌تواند بر دیگری فخر فروشی کند چنان که قریش و حمسیان انجام می‌دادند و با توجه به تقدیم و تأخیر آیات (۱۹۸ و ۱۹۹) به اشکالی که در مورد (ثم) به معنای تأخیر بیانی گرفته می‌شود پاسخ داده می‌شود. فخر رازی بعد از بیان دو قول ذکر شده، روایتی آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌علیهم‌السلام را امیر در حج کرد و به او امر نمود که مردم را به سوی عرفات خارج کند و حمس او را نهی کردند که به سوی کجا می‌روی و این جا مقام پدران و قوم توست. اما او به آنها توجه نکرد و امر خدا را اجرا نمود.^۳

اما در اینکه مقصود از «ناس» چه کسانی هستند سه نظر وجود دارد.

(۱) منظور همه مردم است. (۲) منظور حضرت آدم علیه‌السلام است. (۳) منظور حضرت ابراهیم علیه‌السلام و اسماعیل و اسحاق و از بعد ایشان هر کسی که از عرفات گذشت.^۴

^۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹.

^۲ - تفسیر من وحی القرآن، ج ۴، ص ۱۰۹، پرتویی از قرآن، ج ۲، ص ۹۲، تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۷.

^۳ - تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۳۳۰.

^۴ - ر. ک تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۳۵.

آیه ششم

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا...^۱

و هنگامی که مناسک خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید همانند یاد کردن پدرانتان بلکه از آن بیشتر. قضا به معنی انجام دادن کاری و فراغت می‌باشد.^۲ و مناسک یعنی اعمال حج و جمع نسک به معنی عبادت می‌باشد.^۳

این آیه به حاجیان دستور می‌دهد که در پایان اعمال حج با کوشش و جدیت به ذکر خدا بپردازند. و می‌فرماید: خدا را مانند پدرانتان یا شدیدتر ذکر کنید زیرا این نعمت او که شما را به راه راست هدایت فرموده بسی بالاتر از حقوق پدران است. در تفاسیر شیعه و سنی آورده‌اند که عربهای جاهلیت بعد از انجام حج چند روزی در «منی» توقف می‌کردند و با بیانات مختلف از شعر و نثر به پدرانشان افتخار می‌نمودند، خدا در مقابل این عمل زشت آنان دستور داد که مسلمانان بعد از فراغت از حج به ذکر او مشغول شوند.^۴

باید اضافه کرد که ذکر بعد از اعمال حج، از مواردی است که غفلت و نسیان برای شخص را می‌زداید چرا که آدمی بعد از انجام مناسک حج، شانه خود را از زیر بار تکلیف خالی و وظیفه عبادتش را انجام یافته می‌بیند، لذا خداوند دستورش به ذکر می‌دهد که متصف به صفت شدت باشد و لذا این وصف در اینجا وصف مناسبی است.^۵

مقصود از ذکر خدا چیست؟

در این باره که مراد از ذکر خدا در آیه شریفه چه می‌باشد دو نکته ذیل را می‌توان مطرح نمود.

- ۱ - تکبیرات مخصوصه ایام منی که این اذکار در این ایام مستحب هستند.
- ۲ - همه ادعیه مستحبه در اوقات مختلفه که در این اماکن مقدسه فضیلت بیشتری خواهد

^۱ - سوره بقره، آیه ۲۰۰.

^۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹.

^۳ - پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۹۲.

^۴ - تبیین القرآن، ج ۱۷، ص ۴۲.

^۵ - تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۸۱.

داشت.^۱

در زمان جاهلیت رسم بر این بود که اعراب در موقع زیارت خانه خدا سرود و شعر می خواندند و در این اشعار طایفه و قبیله خود را ترجیح می دادند.

این آیه عمل آنان را مورد نکوهش قرار داده و آنان را به جای یاد از نیاکان و اعمال آنها و یا مفاخرات خود و در نتیجه عجب و کبر، به یاد خدا وادار ساخته و حتی می فرماید بیش از آنچه در گذشته یاد غیر خدا داشتید، اینک باید یاد خدا نمائید.

ارشاد الازدهان می گوید: خطاب آیه به قریش است و دنباله آیه پیشین است. عرب در مجالس عادت داشت خوبیهای پدران خود را بیان کند و به آنها افتخار نماید. قرآن می فرماید چگونه از یاد خدا غافلید، سزاوار نیست جائیکه باید یاد خدا کرد، یاد پدران می کنید.

مجاهد نیز همین سبب را برای آیه ذکر کرده است.^۲

بحرالمحیط موارد افتخارآمیز را چنین بر شمرده است: آنان به افتخاراتی چون مهمان داری، جنگ، اطعام، قربانی و... از پدران خود مباهات می کردند.^۳

علامه طباطبائی جمله او اشد ذکراً را اعراض از قبل دانسته و می گوید «او» به معنای بلکه است و ذکر متصف به شدت شده است.^۴

در تفسیر واژه «قضیتم» تفسیر خسروی آورده است، قضا به ده معنا است که عبارتند از: امر - اخبار - فراغ - فعل - نزول - وجوب - کتابت - اتمام - حکم و جعل.^۵

تفسیر روح البیان «قضیتم» را به معنای انجام گرفته است، یعنی وقتی مناسک حج را تمام کردید و از آن فارغ شدید.^۶

در تفسیر مجمع البیان روایتی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه ذکر شده که گویا کلام مفسران در

^۱ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۹.

^۲ - تفسیر آصفی، ج ۱، ص ۹۷.

^۳ - تفسیر البحر المحیط، ج ۲، ص ۲۷۳.

^۴ - تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۳۹.

^۵ - تفسیر خسروی، ج ۱، ص ۱۶۴.

^۶ - تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳۲۰.

تفسیر آیه از همین روایت اخذ و اقتباس شده باشد. حضرت فرمود:
انهم كانوا اذا فرغوا من الحج يجتمعون هنالك و يعدون مفاخر آبائهم و مآثرهم و يذكرون
ايامهم القديمة و اياديهم الجسميه فامر الله سبحانه ان يذكروه مكان ذكرهم آبائهم في هذا
الموضع.^۱

طبری در مورد واژه مناسک می گوید:

نسک الرجل ينسک نسکا و نسيكاً و منسکا اذا ذبح نسكه و المنسک اسم مثل المشرق و
المغرب، فاما النسک في الدين فانه يقال منه ما كان الرجل ناسکا و لقد نسک و نسک نسکا و
نساكاً و ذلك اذا تقرأ.^۲

تفسیر مجمع البيان در مورد اعراب «اشد» می گوید: اشد في موضع جر و لا لكنه لا ينصرف لانه
على وزن الفعل و هو صفة و يجوز ان يكون منصوبا على المصدر.^۳

در تفسیر مفاتیح الغیب جمله ای آمده که خالی از اشکال نیست، ببینید:
و معلوم أن الانسان اذا كان مفتخرا بابيه غير مستنكف منه فإنه يلعن بذكره و يبالح في اظهاره و
اما اذا اخفى ذكره او اسرّ دل ذلك على كون مستنكفا منه.^۴
گفتنی است که این دلالت صحیح به نظر نمی رسد و اعلان و عدم اعلام افتخارات پدران دلالت
بر استنکاف و عدم آن نمی نماید.

^۱ - تفسیر نورالتقین، ج ۱، ص ۱۹۸.

^۲ - تفسیر جامع البيان، ج ۱، ص ۳۵۲.

^۳ - تفسیر مجمع البيان ج ۱، ص ۳۶۷.

^۴ - تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۱۶۸.

آیه هفتم

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ^۱

و خدا را در روز معینی یاد کنید و هر کس شتاب کند و در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر کند نیز گناهی بر او نیست، برای کسی که تقوا پیشه کند و از خدا بیرهیزد و بداند شما به سوی او محشور می‌شوید.

مقتضای این آیه شریفه این است که حجاج می‌بایست بعد از عید قربان و اعمال مناسک خاص آن سه روز در منی بمانند و این سه روز در واقع همان ایام تشریق می‌باشد که نور ماه، سرزمین منی را روشن می‌سازد و شامل روزهای یازده و دوازده و سیزدهم ذی الحجه می‌شود. البته اگر تعجیل شود و این سه شبانه روز تبدیل به دو شبانه روز گردد بر طبق آیه شریفه مانعی نیست، این استدارک شیوه تفسیری امام صادق علیه‌السلام است.

ظاهر آیه شریفه این است که ایام معدودات با آیات معلومات فرق داشته باشد بنابراین می‌توان گفت ایام معلومات عبارت از روز قربان و روز یازده و دوازده می‌باشد ولی ایام معدودات از روز بعد از قربان تا سه روز می‌باشد. البته غالب مفسران ایام معلومات را به ده روز ذی‌الحجه تفسیر کرده‌اند در این باره می‌توان به تفاسیر مختلف مراجعه کرد.^۲

علامه در المیزان می‌گوید: این ایام بعد از قربان است و دلیل بر این ذکر آن بعد از مناسک حج می‌باشد و نیز این ایام سه روز است و دلیل بر آن این است که می‌فرماید «فمن تعجل بعد یومین» و تعجیل در دو روز زمانی معنا دارد که سه روز باشد. سپس ایشان می‌فرماید روایاتی بر همین معنا وارد شد.^۳

البته منهج الصادقین روایتی را از ابن عباس نقل کرده است که مطابق آن ایام معدودات همان ایام

^۱ - سوره بقره، آیه ۲۰۳.

^۲ - ر.ک. تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۱۳.

^۳ - تفسیر المیزان ج ۲، ص ۸۲.

معلومات و عبارت از ده روز ذی الحجه می‌باشد.^۱

برای این سه روز اسامی نیز وضع کرده‌اند، بر این اساس روز اول را روز «قر» و روز دوم را روز «صدر» و روز سوم را روز «نفر» گویند.^۲ اهل مکه روز اول را روز رؤوس نیز می‌گویند.^۳ واژه تشریق به معنای گستراندن برای خشک شدن است مثل لباسی را پهن می‌کنند تا آفتاب آن را خشک کند. چون در این سه روز عربها گوشتهای قربانی را پهن می‌کردند تا خشک شوند. این سه روز را ایام تشریق نام نهاده‌اند در این باره می‌توان به کتابهای لغت و نیز تفاسیری چون تفسیر عاملی ج ۱، ص ۳۴۲، مراجعه نمود.

البته نورانی شدن شبها به وسیله ماه نیز معنایی است که برای نامگذاری این ایام به تشریق آمده است.

برخی نیز معتقدند، قربانی حرام است تا این که آفتاب از مشرق طلوع کند و به همین خاطر این ایام را تشریق می‌گویند.^۴

در این که چه ذکری لازم است برخی تکبیر را بیان کرده‌اند. مجمع البیان می‌گوید: ذکر مورد نظر این است بعد از پنج نماز از روز عید، عبارت است از:

اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ لا اِلهَ اِلَّا اَنْهٗ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ وَ لِلّٰهِ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا هَدٰنَا وَ لَهٗ الشُّكْرُ عَلٰى مَا اَوْلٰنَا وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْاَنْعَامِ.^۵

در مورد این بخش از آیه شریفه «لَمَنْ اتَّقَى» دو تفسیر گوناگون را در کتب تفاسیری عامه و خاصه ملاحظه می‌کنیم.

در تفاسیر عامه غالباً اتقای از صید آمده است و در برخی تفاسیر اتقا از زن و صید ذکر شده است.^۶

^۱ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۴۱.

^۲ - ر.ك. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۴۱.

^۳ - تفسیر کشاف، ج ۱ ص ۲۴۹.

^۴ - ر.ك. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۴۴۱.

^۵ - تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۲.

^۶ - تفسیر قمی، ج ۱ ص ۶۹.

اما در تفاسیر شیعی هم اتقای از صید ذکر شده است و هم اتقای از کبائر، بنابراین پرهیز از گناهان کبیره شرط بخشش و مغفرت الهی است.

در مورد بخش انتهایی آیه «و اعلموا انکم الیه تحشرون» دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به دو تفسیر آن اشاره می‌شود.

۱ - این جمله حال است، یعنی فی الحال به سوی خدا جمع می‌شوید پس حشر به معنای جمع شدن در قیامت نیست بلکه انسان اندک اندک به سوی خدا جمع می‌شود.^۱

۲ - مراد بازگشت در قیامت است.^۲

آیات هشتم و نهم

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ / فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ^۳

اولین خانه‌ای که بخاطر نیایش خداوند برای مردم قرار داده شد در سرزمین مکه است، که پر برکت و موجب هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشن چون مقام ابراهیم می‌باشد و هر که در آن داخل شود در امان خواهد بود، و برای خداست بر مردمی که توان رفتن دارند به حج خانه او روند و هر که کفر ورزد به خود زیان رسانده، و خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است.

در این آیه پنج امتیاز برای مکه عنوان شده است.

۱ - مکه اولین پرستشگاه در عالم است و اولین خانه‌ای است که انسان بر کره زمین و به جهت اظهار عبودیت به درگاه حق ساخت.

منصور عباسی به واسطه عدم گنجایش مسجدالحرام، قصد توسعه آن را داشت و دستور خرید خانه‌های اطراف را صادر کرد ولی هیچ یک از صاحبان آنها حاضر به فروش نشدند، منصور در

^۱ - قاموس القرآن ج ۲، ص ۱۴۴.

^۲ - تفسیر مخزن العرفان، ج ۲، ص ۲۵۶ و مواهب علیه، ص ۶۴.

^۳ - سوره آل عمران، آیات ۹۶ و ۹۷.

تنگنا قرار گرفت نه به خود اجازه می‌داد منازل مردم را به زور تصاحب کند و جزء بیت نماید و نه آنان حاضر به فروش و معاوضه بودند.

منصور تصویر غم خود را برای امام صادق علیه‌السلام رسم کرد و آن حضرت فتوایی کرامت گونه صادر کردند و فرمودند: به کتاب خدا استدلال کن و سپس آیه فوق را قرائت نمود و اضافه کرد: خداوند می‌فرماید نخستین خانه برای مردمان کعبه بود. اگر مردم پیش از کعبه خانه ساخته بودند اطراف کعبه ملک آنان بود، ولی چون کعبه ابتدائاً ساخته شده تا هر جا که لازم باشد حریم آن محسوب می‌شود و عدم نیاز به آن در مقطعی از زمان، موجب سلب حق کعبه نمی‌گردد.

منصور همسایگان را حاضر ساخت و با بیان این استدلال زیبا همه راضی شدند و مایل به فروش بیوت خود گردیدند.^۱

۲ - مکه از جهات مختلفی پربار و پربرکت است. این شهر از قدیم‌الایام مرکز تجاری بزرگی برای بازرگانان نقاط دوردست بوده است، برکت معنوی آن که باعث تقویت ارکان ایمان و بنای تقوای خالصانه در خانه دل می‌شود طرف دیگر و البته جانب مهم قضیه است.

۳ - کعبه مسیر هدایت خلائق بسوی خدای دلهاست. این چهار دیواری از زمان ساخت خود همیشه دلها را بسوی خالق آنان رهنمون کرده است.

۴ - نشانه‌های روشن باقی مانده از زحمات اب الانبیاء حضرت ابراهیم خلیل^۷، آدمی را بسوی حقایق و واقعیات می‌خواند. دفاع از حریم توحید، توحیدی بی‌پیرایه و پیراسته از هر گونه خرافه، جهاد با نفس سرکش و با شیطان برون و آتاری که از این مجاهدتها باقی مانده است، سیر ادیان ابراهیمی را طرح‌ریزی نموده است.

۵ - مکه سرزمین امن و امان است، هر که وارد این مکان مقدس می‌شود مصون و محفوظ از هر گونه خطر اجتماعی است و طبعاً کسی که این حریم را بشکند، معصیتی بس بزرگ مرتکب شده

^۱ - عیاشی مثل این واقعه را نیز در زمان حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام و حکومت مهدی عباسی آورده است تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۵.

است.

رشید رضا در المنار می گوید: یهودیان معتقد بودند اولین خانه مسجد الاقصی است و این آیه در قول آنان نازل شد است.

هذه الآیه کان لرد شبهه اليهود علی النبی صلی الله علیه وآله بان لهم اعتقدوا اول بیت هو مسجد الاقصی و لکن علی اساس هذه الآیه یکون بیت الحرام (مسجد الحرام) و هم اعتقدوا با المسجد الاقصی اعظم من مسجد الحرام.^۱

وُضِعَ لِلنَّاسِ

واضع این خانه الله است. (وضع الله بیت للناس).

از حضرت امیر علیه السلام سؤال شد که آیا این اولین خانه است؟

قال لا قد کان قبله بیوت و لکنه اول بیت وضع للناس جعل للعبادة و فيه الرحمه و البرکه.^۲

خیر، این اولین خانه ای است که برای عبادت بنا شده است و در آن رحمت و برکت نهفته است.

در این صورت اولین بیت وضع شده برای مردم اولین بیت وضع شده برای عبادت است.

در اینکه این خانه را چه کسی بنا کرده است در تفسیر کشاف آمده است:

علی (علیه السلام) می فرماید: اول من بناه ابراهیم ثم بناه قوم من العرب من جرهم ثم هدم فبنته العمالقه ثم هدم فبناه قریش.

وی سپس دو قول دیگر را مطرح می نماید:

۱- و قبل اول بیت ظهر علی وجه الماء عند خلق السماء و الارض خلقه قبل

^۱ - ر.ک تفسیر المنار، ج ۴، ص ۶ و تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۲ و تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۸۶ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۷۶ و تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۵۶.

^۲ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۸۶ و تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۱۱۵ و تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۵۲، فیض کاشانی، و تفسیر کنز الدقائق ج ۲، ص ۱۵۷ تفسیر نمونه ج ۳، ص ۸.

الارض بالفی عام.

۲- اول بیت بناه آدم فی الارض. قالت الملائکه لآدم: طف حول البیت فلقد طفنا قبلک بالفی عام و کان فی موضعه قبل آدم بیت یقال له الضراح، فرفع فی الطوفان الی السماء الرابعه تطوف به ملائکه السموات.^۱

در تفسیر صافی نیز آمده است: امام باقر علیه السلام می فرماید:

لما اراد الله تعالی ان یخلق الارض، امر الریاح فضربن متن الماء حتی صار موجاً ثم ازبد فصار زیداً واحداً فجمعه فی موضع البیت ثم جعله جبلاً من الزبد ثم دحی الارض من تحتها.^۲
خدا خواست زمین را بیافریند، به باد امر کرد تا بر آب بتازد و موج را پدید آورد و کف را آفرید، خدا آن کف را در جای خانه اش قرار داد و زمین را از زیر آن گسترانید.

کنز الدقائق آورده است: اولین بقعه در زمین کعبه است و زمین از زیر آن پهن شده است.^۳

لَلَّذی بَیَّکَہ

بکه کجاست و چرا آن را بکه گویند؟

گفته شده بکه اسم مکه است، نیز گفته شده بکه محلی است که مردم ازدحام کرده و گریه می کنند ، همچنین آورده اند که بکه محل مسجد است.^۴

^۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ۳۸۷.

^۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵۶.

^۳- تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۵۷.

^۴- تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸ و تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۵۸ و تفسیر نمونه ج ۳، ص ۹ و تفسیر منهج الصادقین، ج ۱ ص ۲۷۶ و تفسیر در المنثور، ج ۲ ص ۵۲ و تفسیر کشاف ج ۱ ص ۳۸۷.

مکه

مکه به کجا اطلاق می‌شود؟ از آراء اندیشمندان تفسیری چنین بر می‌آید که:

(۱) مکه کل حرم است^۱

(۲) مکه شهر و بلد و بکه محل مسجداست^۲

مُبَارَكًا

این واژه حال است و معانی مختلفی برای آن ذکر شده است که از جمله آنها:

(۱) برکة یعنی ثواب زیاد^۳ (۲) برکة یعنی کثیر الخیر چرا که طواف در اطراف آن کفاره گناه است^۴

(۳) برکة یعنی خیر معنوی و نفع مادی^۵

هُدًى لِّلْعَالَمِينَ

سه قول در این که چرا هدایت کلی است و شامل عالمین می‌شود متصور است: ۱ - اینکه چون معیار دین هدایت تمام جامعه است حج هم موجب هدایت هر جامعه می‌شود. ۲ - قول دیگر این است که چون در واقع کعبه قبله همه جهانیان می‌باشد موجب هدایت همه هست. ۳ - و قول آخر این که همانطوری که کفار مکلف به اصول می‌باشند مکلف به فروع هم می‌باشند پس در واقع آنان مکلف به قرار دادن کعبه به عنوان قبله می‌باشند.

فیه آیات

^۱ - تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۷۷ و تفسیر کنز الدقائق ج ۲، ص ۱۵۷.

^۲ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۸۸.

^۳ - تفسیر الکاشف، ج ۲، ص ۱۱۶ و تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۵۲.

^۴ - تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۸۹ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵۸ و کنز الدقائق ج ۲، ص ۱۵۸، تفسیر در المنثور ج ۲، ص ۵۲.

^۵ - تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۰ و تفسیر المنار، ج ۴، ص ۷.

مراد از آیات بینات چیست؟ یکی از این آیه‌ها، جای پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که تصریح به آن شده است و البته امور دیگری متصور است که عبارتند از:

(۱) مقام ابراهیم یعنی موضع قیام او در عبادت^۱

(۲) انحراف و میل پرندگان از موازات بیت در تمام اعصار.

(۳) هر ستمگری قصد سوء نسبت به آن داشته باشد چون اصحاب فیل نبود می‌شود.

(۵) ابقاء و استقرار بیت در طول تاریخ.

(۶) مراد از آیات کعبه، صفا، مروءة و معشر است

(۷) اثر قدم ابراهیم فی صخره

البته دلیل تصریح به این آیت در بین سایر آیتها، بقاء آن می‌باشد. چه اینکه این آیت ماندنی و بقیه آیتها محدود به زمانی خاص بوده‌اند.

وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا

این جمله ابتداییه یا شرطیه است.^۲

بنابراین، این آیه با آیه و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امنا^۳

مترادف می‌باشد.

تفسیر قمی روایتی از امام صادق علیه‌السلام در مورد این آیه نقل کرده است که:

فی الرجل یجنى الجنایة فی غیر الحرم ثم یلجأ الی الحرم قال لا یقام علیه الحد.^۴

در مورد کسی که جنایتی در بیرون حرم انجام داده و سپس به حرم پناهنده شده است، حضرت فرمود: حد بر او جاری نمی‌شود.

در المنثور از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نقل کرده است که حضرت فرمود:

من دخل البیت دخل فی حسنه و خرج من سئیه مغفور له^۵

^۱ - تفسیر المنار، ج ۴ ص ۸ و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲ و تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۵۲.

^۲ - تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۶۸.

^۳ - سوره بقره، آیه ۱۲۵.

^۴ - تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

^۵ - تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۵.

هر کس داخل بیت شود وارد حسنش شده و از گناهِش جدا گشته و او بخشوده شده است.
تفسیر منهج الصادقین نیز روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل کرده است که: داخل شده در بیت از آتش قیامت ایمن است.

من دخل آمنه آمن من النار.^۱

کشاف می گوید اگر مجرم به حرم پناه برد، مورد تعقیب قرار نمی گیرد.^۲

المنار نیز می گوید مراد ایمنی از عذاب قیامت است.^۳

و لِّلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

الحج به معنای قصد و استطاعه قدره و توان انجام عمل است.^۴

من استطاع: بدل بعض من کل است^۵ و شروط استطاعه عبارتند از:

(۱) صحت بدنی (۲) استطاعت زمانی (۳) مال^۶

نیز می توان گفت استطاعت بر دو قسم است: کنز الدقائق می گوید:

(۱) عقلی و آن مجرد امکان وصول به مکه است.

(۲) شرعی و آن قدره جسمی و الصحیحه و مالی بر رفتن به مکه و انجام مناسک حج است.^۷

اقوال مختلف فرق اسلامی در مورد استطاعت

در اینجا لازم است به برخی از دیدگاه های مذاهب اسلامی در مورد استطاعت و حصول آن اشاره شود.

شافعی استطاعت را مالی می داند و می گوید: أنَّها بالمال و لذلك اجوب الاستنابه علی الزمن اذا وجد أجره من ينوب عنه.

مالک استطاعت را جسمی می داند و می گوید: الاستطاعه بالبدن فيجب علی من قدر علی المشی

^۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۸۱.

^۲- تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۳۹۰.

^۳- تفسیر المنار، ج ۴، ص ۹.

^۴- تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۰ و تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۱۷ و تفسیر کنز الدقائق، ج ۲ و ص ۱۷۹.

^۵- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۳۰۹.

^۶- ر.ک تفسیر الدر المنثور، ج ۲ ص ۵۵ و تفسیر نمونه ج ۳ ص ۱۷.

^۷- تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۱۷.

و الكسب في الطريق.

ابو حنیفه هر دو را موجب استطاعت می‌شمارد.^۱

وجوب حج در طول زندگی فقد یکبار است و این از اطلاق لفظ استفاده می‌شود چه این که اطلاق لفظ حمل بر اقل مراتب می‌شود.

علاوه این که روایاتی نیز در این باره وارد شده است. در روایتی سائلی می‌پرسد آیا هر سال حج واجب است؟ در پاسخ این سؤال آمده است: زائد بر یکبار مستحبی است. الا فمن زاد متطوع^۲ کشف و درالمنثور در مورد پذیرش حج آورده‌اند:

جمع الرسول كل اهل الاديان فخطبهم فقال ان الله كتب عليكم الحج، فحجوا فأمنت المسلمون و كفرت به خمس ملل.^۳

وَمَنْ كَفَرَ

کسی که حج را منکر شود و به آن کافر گردد، به دین اسلام از دنیا نمی‌رود.

به دو روایت ذیل که همین مضمون را نقل کرده‌اند توجه کنید:

عن سعيد بن منصور من مات و هو موسر، لم يحج فليمت ان شاء يهوديا او نصرانياً^۴
عن ابي منصور لو ترك الناس و لم يهج، لم يصل عليه لا يدري مات يهودياً او نصرانياً.
مراد از کفر در این آیه کفر جحود است و به معنای فسق نیست. به این روایت توجه کنید:
قال الصادق عليه السلام من كفر اي من ترك.^۵

در این آیه قرائتی را به عنوان تأکیدهای وجوب حج می‌توان احصاء نمود که عبارتند از:

۱- امر به صیغه خبر آمده است. ۲- امر در قالب جمله اسمیه آمده است. ۳- حکم بعد از تعمیم مثل ایضاح بعد از ابهام است. (۴) ذکر استغناء دلالت بر شدت مقت و خذلان دارد.

^۱ - ر. ک. تفسیر انوار التنزیل، ص ۱۷۳.

^۲ - ر. ک. تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۸۴.

^۳ - تفسیر کشف، ج ۱، ص ۳۹۲ و تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۷.

^۴ - تفسیر در المنثور، ج ۲، ص ۵۷.

^۵ - تفسیر اثنی عشری، ج ۲، ص ۱۸۷.

عن العالمين

این عبارت دلالت بر استغناء خدا می‌نماید و به معنای غنای از جن و انس و ملائکه و عبادات آنهاست. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند:

ان الله كتب عليكم الحج... و هو غني من الجن و الانس و الملائكة و عن عبادتهم^۱
خدا بر شما حج را واجب نمود و او از جن و انس و فرشتگان و عبادت آنان بی‌نیاز است.

آیه دهم

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيُبَيْتَ الْحَرَامَ قِيًّا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهُدْيَ وَ الْقَلِيدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۲

خداوند کعبه را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است. و همچنین ماههای حرام و قربانیهای بی‌نشان و نشان دار. این گونه احکام به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه در آسمانها و زمین است می‌داند و خدا به هر چیزی داناست.

صاحب مجمع البیان می‌نویسد:

علت اینکه خانه خدا را کعبه گفته‌اند، چهار گوشه بودن آن است.

برخی گفته‌اند: علت اینکه کعبه نامیده شده این است که از بناهای دیگر جدا افتاده است.

در تفسیر نور الثقلین. چند روایت در مورد آیه مذکور آورده است. از جمله اینکه حسن بن عبدالله از آبائش از جدش حسن بن علی بن ابی‌ابطالب علیه‌السلام نقل می‌کند که یک یهودی نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و از آن حضرت پرسید چرا کعبه به این نام نامگذاری شده است؟ حضرت فرمودند: برای اینکه وسط دنیا واقع شده است.^۳

نیز علت اینکه خانه خدا را حرام گفته‌اند، حرمت شکار حیوانات و قطع اشجار آن و به خاطر بزرگداشت حرمت آن است.

^۱- تفسیر منهج الصادقین، ج ۱، ص ۲۸۴.

^۲- سوره مائده، آیه ۹۷.

^۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۸۰.

خداوند کعبه را قوام زندگی و کسب‌های مردم قرار داد. کلمه «قیام» مصدر است. مسلمانان با وجود کعبه در بینشان قیام می‌کنند و امر معیشت و احوال آنها بدینوسیله اصلاح می‌شود و تجارت آنها سامان می‌گیرد و از انواع خیر و برکت برخوردار می‌شوند. سعید بن جبیر گوید: هر کس به زیارت این خانه آید و طالب خیر دنیا و آخرت باشد، نصیبتش می‌شود. همین مضمون از امام صادق علیه‌السلام نیز روایت شده است. ابن عباس گوید: یعنی خداوند کعبه را وسیله امنیت و رفاه مردم قرار داده است و اگر کعبه نبود، مردم دچار فنا و هلاکت می‌شدند. مردم جاهلیت، خانه خدا را محل امن و امان می‌شناختند. عطا گوید: اگر مردم یکسان، حج را ترک کنند، ممکن است به هلاکت برسند علی بن ابراهیم از ائمه اهل بیت روایت کرده است که: مادامی که کعبه مورد توجه حجاج باشد، مردم هلاک نمی‌شوند اما همینکه کعبه ویران و حج ترک شد، هلاک می‌شوند.^۱ تسمیه کعبه به بیت الحرام بدین جهت است که در آن قتال کردن حرام است. نیز هر که متوجه آن شود و مناسک خاص آن را به جای آورد بدن او بر آتش دوزخ حرام گردد.^۲

تفسیر گازر که برگردان تفسیر ابوالفتوح به فارسی روز است، می‌گوید: خدای تعالی کعبه را که خانه خدای است و خانه حرم است قوام معایش و مکاسب مردمان کرد و قوام صلاح دین ایشان بدو معلق گردانید، کعبه را برای ارتفاع

^۱- ر. ک. تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۸۴.
^۲- ر. ک. تفسیر منهج الصادقین، ج ۳، ص ۳۱۹.

علوش کعبه خوانند و آن بلندترین جائی است در زمین.^۱

صاحب المیزان می‌فرماید: خداون کعبه را احترام کرده و آن را بیت الحرام قرار داده و به همین منظور بعضی از ماهها را هم حرام کرده و به وسیله حکم به وجوب حج در آن ماهها، بین ماههای حرام و بیت الحرام ارتباط برقرار کرده است.^۲

در تفسیر عیاشی از ابان بن تغلب نقل می‌کند که گفت: حضور حضرت ابی عبداللّه علیه‌السلام عرض کردم: معنای جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ چیست؟ فرمود: کعبه را مایه قوام دین و دنیای مردم قرار داد.^۳

اهمیت کعبه به اندازه‌ای است که ویران کردن در روایات اسلامی در ردیف قتل پیامبر و امام قرار گرفته، نگاه کردن به آن عبادت، و طواف گرد آن از بهترین اعمال است. حتی در روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام آمده است که: شایسته نیست کسی خانه خود را برتر از کعبه بسازد.

البته اهمیت و احترام کعبه هرگز به خاطر ساختمان آن نیست، زیرا به گفته امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در نهج البلاغه در خطبه قاصعه خداوند خانه خود را در یکی از سرزمینهای خشک و سوزان و میان کوههای خشن قرار داده است و دستور داده‌اند از مصالح بسیار ساده‌ای آن را بنا کنند، از سنگ‌های عادی و معمولی. ولی از آنجا که خانه کعبه قدیمی‌ترین و پرسابقه‌ترین مرکز توحید و پرستش خداست و نقطه تمرکزی برای توجه ملتها و احترام مختلف است، اینهمه اهمیت در پیشگاه خدا یافته است.

آیه یازدهم

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ^۴

نماز آنان در کنار خانه خدا جز سوت کشیدن و کف زدن نبود، پس بچشید عذاب خدا را به خاطر کفرتان.

^۱ - تفسیر گازر، ج ۳ ص ۱۵.

^۲ - ر. لک. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۰۸.

^۳ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۶.

^۴ - سوره انفال، آیه ۳۵.

این آیه در شنائت و دنائت یکی از افعال مشرکین (عرب جاهلی) نازل گردیده است. آنان در ایام حج هنگام طواف، سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نعره می‌زدند با این حال چهره بر خاک می‌گذاشتند و نام تمام این کار را دعا گذاشته بودند. در این آیه شریفه عمل آنان تقبیح شده و مستحب عذاب قیامت داشته شده است.

مکاء که اصل آن مکاو بوده و واو قلب به همزه شده است، به معنای سوت زدن به وسیله انگشت و دهان است و تصدیه به معنای دست بر دست زدن (کف زدن) می‌باشد.

در تفسیر الحدیث آمده است: صلاة در این آیه به معنای نماز است نه دعا و معنای نماز برای دعا حقیقت شرعیه نیست بلکه قبلاً نیز این لغت در همین معنا (نماز) استعمال می‌شده است.^۱ در مورد واژه فذوقوا العذاب، برخی گفته‌اند مراد عذابی است که در روز بدر به مشرکین رسیده است.^۲

ولی غالب مفسران مراد از این قسمت آیه را عذاب قیامت دانسته‌اند و برخی نیز عذاب بدر و عذاب قیامت را به صورت مشترک به عنوان تفسیر آیه مطرح نموده‌اند.^۳

علامه می‌فرماید: التفات از غیب به خطاب در این قسمت از آیه به معنای تشدید عذاب است.^۴ در مورد این بخش از آیه بما کنتم تکفرون وجوهی قابل بیان است.

۱ - این شکل نماز به خاطر این است که آنان به آیات الهی کافر شدند.^۵

۲ - مراد کفر و شرک آنان است.^۶

^۱ - تفسیر الحدیث، ج ۱، ص ۳۲۷.

^۲ - ر.ک. تفسیر کشف الاسرار، ج ۴، ص ۳۹ و تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۵ ص ۴۸۱.

^۳ - ر.ک. مقتضیات الدرر، ج ۵، ص ۸۹.

^۴ - تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۷۳.

^۵ - ر.ک. تفسیر کتاب الله المنیر، ج ۴، ص ۲۶.

^۶ - ر.ک. تفسیر شیر، ص ۱۹۴ و جلاء الاذهان، ج ۳، ص ۳۴۰.

آیه دوازدهم

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِن عَذَابِ آلِيمٍ^۱

کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا باز داشتند و نیز از مسجد الحرام که آن را برای مردم برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و یا از راه دور وارد می‌شوند، و هر که بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد، و ستم نماید، عذابی دردناک به او می‌چشانیم.

خداوند می‌فرماید کسی که حق را پوشانده و مانع راه خدا و مسجد الحرام شده و نیز هرکسی در آن سرزمین از حق منحرف شود و به ظلم آلوده گردد، عذاب دردناکی دارد. چرا که مسجد الحرام برای همه مردم است و دور و نزدیک همه حق استفاده از آن را دارند.

در تفسیر نورالتقلین به نقل از علی بن ابراهیم آمده است که این آیه در مورد قریش نازل شده است در این که چرا کفر به صیغه ماضی و سد سبیل به صیغه مضارع آمده است، می‌توان گفت که پوشش حق امری سابق بوده و اگر بماند احتیاج به تجدید ندارد ولی سد سبیل هر آن پیش می‌آید و کافر هر لحظه می‌تواند راهی از راههای خدا را سد کند.

دو واژه عاکف و باد به معنای مقیم و غیرمقیم است. چه این که عکف به معنای مکان و اقامه در آن می‌باشد و واژه باد از بدو و ظهور بوده و به معنای کسی است که تازه وارد شده و قبلاً اینجا نبوده است.

در تفسیر شریف لاهیجی آمده است که یصدون دلالت بر استمرار می‌کند همانند زبد یطرب و یشرّب، یعنی زبد همیشه طرب می‌کند و همیشه شراب می‌آشامد.^۲

این معنا هر چند صحیح است ولی به معنای لزوم صد استمراری برای تعلق حکم نیست. یعنی حکم سد که عذاب الیم باشد منحصر به کسی که با کفر همواره سد کند، نمی‌شود بلکه یک بار سد کردن هم مشمول حکم آیه می‌باشد.

^۱ - سوره حج، آیه ۲۵.

^۲ - تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۱۷۳.

در تفسیر روشن آمده است که سد از سبیل، یکی از مصداق آن سد از راه خداست و در عرض کفر به خدا قرار می‌گیرد.^۱

البته می‌توان گفت علت ذکر مسجدالحرام به عنوان یک مصداق از مصداقهای مختلف سدسبیل، اهمیت مسجد الحرام می‌باشد. علاوه بر این می‌توان گفت که چون آیه در زمان ممنوعیت مسلمانان از حج ذکر شده است، مناسبت با زمان نیز لحاظ شده و قید مسجدالحرام بدان جهت آورده شده است. و حتی برخی از مفسران زمان نزول آیه را صلح حدیبیه دانسته‌اند.^۲

آیه سیزدهم و چهاردهم

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطَعُوا
الْبَائِسَ الْفَقِيرَ^۳

و مردم را دعوت به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکبهای لاغر از هر راه رو به سوی تو آورند. تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنان داده‌است ببرند، پس گوشت آنها را بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید.

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ

مخاطب اذن حضرت ابراهیم علیه‌السلام است خدای تعالی فرمود: علیک الاذان و علینا البلاغ.

آمده است که: حضرت ابراهیم علیه‌السلام بالای «مقام» رفته و صدا کرد و تمام مردم شرق و غرب شنیدند حتی در صلب پدران و رحم مادران و گفتند: لیبیک اللهم لیبیک^۴

به روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و به قول ابن عباس مخاطب، حضرت ابراهیم علیه‌السلام است و نداء حضرت: یا ایُّها النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ دَعَاكُمْ إِلَى الْحَجِّ بُوْدَه و پاسخ مردم: لیبیک اللهم لیبیک می‌باشد. حسن و قتاده مخاطب اذن را پیامبر اسلام علیه‌السلام دانسته است.^۵

^۱ - تفسیر روش، ج ۱۴، ص ۳۸.

^۲ - ر. ک تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۱۳۹.

^۳ - سوره حج، آیات ۲۷ و ۲۸.

^۴ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

^۵ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷ ص ۱۲۹.

نور الثقلین می‌گوید: مخاطب در اصل حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده است اما پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم در مدینه (حجّة الوداع) دستور دادند که برای حج اعلان کنند و اهل مدینه، حوالی آن آگاه شدند.^۱

عبارت فیه آیات بینات مقام ابراهیم یعنی نداء ابراهیم بر مقام صورت گرفته است، مقام سنگی بود که جای پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام روی آن افتاد و در جاهلیت از جای خود جابه جا شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را به جای قبلی خود بازگرداندند اما عمر در زمان حکومت خود آن را به جای جاهلیت منتقل کرد به هر حال ابراهیم علیه‌السلام روی آن رفته و صدا زد و کسانی که در شرق و غرب بودند حتی در رحم مادران و صلب پدران آن را شنیدند.^۲

کشاف در مورد مخاطب آیه می‌گویند: یک قول این است که خطاب به حضرت ابراهیم است که ندا کند: حجّوا یا علیکم بالحجّ. روایت شده که وی بر بالای کوه ابو قبیس رفته و ندا داد که ای مردم حج کنید (قصد کنید) خانه پروردگارتان را. و قول دوم از حسن این است که خطاب به پیامبر اکرم اسلام بوده که دستور انجام آن را برای حجّة الوداع فرمودند که انجام شود.^۳

تفسیر ابن کثیر، تنها قول نخست را آورده است و می‌گوید: حضرت ابراهیم مردم را به دیدن و طواف بیت الحرام دعوت کرد. از آن زمان تا امروز و بعد تا فردا پیوسته این فریاد اثر دارد.^۴ در تفسیر ابن کثیر آمده است: خدای تعالی خطاب به ابراهیم علیه‌السلام فرمود: ناد وعلینا البلاغ، حضرت بر مقام یا سنگ یا صفا و یا ابو قبیس بالا رفت و ندا داد: یا ایّها الناس ان ربکم اتّخذ بیناً فحجّوا. کوهها تواضع کردند تا صدا به نقاط دور زمین و همه حتی آنهایی که در ارحام و اصلاب هستند برسد و حتی سنگ و کلوخ و هر که نوشته شده که حج به جا خواهد آورد، پاسخ گفتند.^۵

^۱ - تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۴.

^۲ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷.

^۳ - تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲ و ر. ک. تفسیر انوار التنزیل بیضاوی، ج ۴، ص ۶۹.

^۴ - تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲۷.

^۵ - تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲۷.

رجالاً و علی کلّ ضمیر

دیدگاه مفسران در باره این بخش از آیه بدین ترتیب است.

ضمیر، مرکب لاغر است و کلّ برای کثرت است نه استغراق، بنابر روایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیاده هر قدم هفتصد سواره هفتاد حسنه دارد.^۱

ضمیر، لاغری که در اثر زیاد راه رفتن لاغر شده باشد کلّ کثرت است نه استغراق^۲

ضمیر، شتر تکیده و لاغر است و دامهای دیگر را هم شامل می شود بنا بر روایت هفتصد سواره هفتاد حسنه می برد.^۳

ضمیر، شتر لاغر است.^۴

ضمیر، یعنی مرکب چالاک و کلّ یعنی همه.^۵

رجالاً جمع رجالاً و علی کلّ ضمیر حال معطوف به حال است مثل رجالاً و رکباناً.^۶

رجال جمع راجل، ضمیر شتر لاغری که دوری راه او را به رنج انداخته و لاغر کرده باشد.^۷

منافع

منافع عام است و شامل منافع معنوی و مادی، دنیوی و اخروی فردی و اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی می شود.^۸

مجمع البیان سه نظر درباره منافع مطرح کرده است. (۱) بهره های معنوی، روحی و عبادی، در

کار تجارت. (۲) تجارت دنیا و پاداش آخرت. (۳) سودهای اخروی.^۹

زمخشری و بیضاوی آورده اند: منافع نکره است برای اینکه مختص به این بندگان است و شامل

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

^۲ - تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

^۳ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

^۴ - تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷.

^۵ - تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۴.

^۶ - تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲.

^۷ - تفسیر انوار التنزیل بیضاوی، ج ۴، ص ۶۹.

^۸ - ر. ک. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۶ و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷.

^۹ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

منافع دینی و دنیایی است.^۱

ایام معلومات

در اینکه ایام معلومات به چه روزهایی اطلاق می‌شود، دیدگاه واحدی وجود ندارد. برخی نظرات مفسران عبارت است از:

با توجه به روایات مربوط به تکبیرات، این ایام، ایام تشریق (۱۱ تا ۱۳) ذی الحجة است اما با توجه به بردن نام خدا هنگام ذبح، قول برگزیده ۱۰ تا ۱۳ ذی الحجة است.^۲ معلوم دهه ذی الحجه و معدود ۱۴ - ۱۰ است و براین مطلب روایتی از امام باقر علیه‌السلام وارد شده است.^۳

در ایام معلومات دو احتمال داده شده است: (۱) دهه اول ذی الحجة و معدودات ایام تشریق. (۲) معلومات هم مثل معدودات به ایام تشریق دلالت دارد.^۴ منظور ایام تشریق یعنی ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجة است.^۵ قتاده و حسن و ابو حنیفه ایام معلومات را دهه ذی الحجه می‌دانند ولی همراهانش روزهای نحر را پذیرفته‌اند.^۶

ایام معلومات دهه ذی الحج است و گفته شده مراد ایام نحر است.^۷

يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ

مراد از ذکر چیست؟ نظرات مفسران را می‌توان چنین فهرست نمود. ذکر عام خدای تعالی همیشگی است و ذکر خاص او عبارت است از: (۱) تکبیرات در ایام تشریق. (۲) بردن نام خدای تعالی هنگام ذبح که اولاً اعلام آمادگی انجام قربانی در راه خدا است و ثانیاً توجه دادن انسان به یاد خدا هنگام

۱- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲ و تفسیر انوار التنزیل بیضاوی، ج ۴، ص ۶۹.

۲- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۶.

۳- تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷.

۵- تفسیر نور ج ۸، ص ۳۴.

۶- تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲.

۷- تفسیر انوار التنزیل بیضاوی، ج ۴، ص ۶۹.

قربانی می‌باشد.^۱

مراد از ذکر عبارت است از: بردن نام خدا هنگام ذبح و یا تکبیرات ۱۵ گانه در منی پس از ۱۵

نماز یومیه می‌باشد.^۲

منظور تکبیر است.^۳

بهیمة الانعام فكلوا منها و اطعموا البائس الفقير

بهیمة هر چارپای بر و بحر و حیوان بی زبان و غیر درنده اطلاق می‌شود. انعام نیز به شتر، گاو، گوسفند، میش، بز گویند. بئس کسی است که حال او شدیدتر از فقیر است. گفته شده فقیر کسی است که از مردم سؤال نمی‌کند و بئس به موضع حاجت احجد است.

حاصل این بخش از آیه جواز استفاده از گوشت و خوردن گوشت قربانی است

گفته شده است که گوشتها در اوایل مخصوص نیازمندان خود منی بوده اما بعد از توسعه و زیاد شدن گوشتها برای عدم اسراف، خوردن آنها در خارج از منی هم جایز شمرده شد. نیز می‌توان گفت بیان اباحه خوردن گوشت بدان جهت است که در جاهلیت از قربانی نمی‌خوردند و البته خوراندن به نیازمندان برای مواسات و تواضع است.^۴

^۱ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

^۲ - تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

^۳ - تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷.

^۴ - ر. ک. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۶۶ و تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹ و تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۷ و تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۷۰ و تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۱۵۲ و تفسیر انوار التنزیل (بیضاوی)، ج ۴، ص ۶۹ و تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۲۲۷.

آیه پانزدهم

ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ تَفَثُهُمْ وَيُؤْفَؤْا نُدُورَهُمْ وَيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ^۱

سپس باید آلودگیهایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا نمایند و دور خانه کعبه طواف کنند. این آیه و بخشی از آیه بعد نیز در مورد مناسک حج است. در این آیه خداوند فرمان می‌دهد که آلودگی را از خود بزدايند و به نذور خود عمل نموده به دور خانه کعبه طواف نمایند. واژه تَفَثُهُمْ به معنای زایل کردن چرک و پلیدی است که در ایام احرام در بدن ایجاد شده است و بر این مطلب روایتی از امام رضا علیه السلام دلالت می‌کند. حضرت فرمودند: التفت تقلیم الاظفار و طرح الوسخ و طرح الاحرام.^۲

واژه عتیق بدین معناست که خداوند این خانه را از دست ظالمان آزاد ساخته است، این کلام از مجاهد و قتاده و نیز ابن عباس اخذ شده است. برخی گفته‌اند نامگذاری بیت به عتیق به واسطه قدمت آن بوده است به طوری که اولین خانه بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آن را تجدید بنا نموده است. برخی نیز می‌گویند عتیق به واسطه مصونیت از غرق است چرا که این خانه در سالهای سیل از بین نرفته است. عده‌ای نیز می‌گویند عتیق به بزرگوار گویند.^۳ منظور از تفت می‌تواند زوال چرکهای معنوی باشد و در این صورت برخی گفته‌اند که مراد رمی جمرات می‌باشد که موجب زدودن شیطان می‌گردد.^۴ مراد از طواف در اینجا طواف نساء می‌باشد چرا که خروج از احرام با طواف نساء صورت می‌پذیرد و قبل از آن محرمات باقی است.^۵

۱- سوره حج، آیه ۲۹.

۲- ر.ک تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۱۷۳.

۳- ر.ک تفسیر کشف الاسرار، ج ۶، ص ۳۶۰.

۴- ر.ک تفسیر اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۹۳.

۵- ر.ک تفسیر مخزن العرفان، ج ۸، ص ۳۴۷.

آیه شانزدهم و هفدهم

ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ^۱

این مناسک حج است و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست. در حیوانات قربانی منافی برای شماس است تا زمان معینی سپس محل آنها خانه کعبه است. در این دو آیه حج به عنوان شعائر الهی مطرح شده و تعظیم و تکریم آن و تمام مناسک آن لازم شمرده شده است.

آیه اول ملازمه‌ای بین تکریم شعائر و تقوی بیان کرده و می‌فرماید: هرکسی مناسک حج را بزرگ شمرد نشانه تقوای دلهاست.

در تفسیر علی بن ابراهیم تعظیم قربانی و خوب بودن آن از شعائر الهی شمرده شده است. لازم است گفته شود شعائر جمع شعیره می‌باشد و آن چیزی است که به بدن بچسبد و چون آن چیز مثل مو به بدن می‌چسبد آن را شعیره گویند.^۲

مرحوم علامه در المیزان می‌فرماید: ممکن است فائها من تقوی القلوب جواب شرط نباشد بلکه جواب شرط به طور کامل حذف شده باشد. در این صورت چنین خواهد شد و من يعظم شعائر الله فهو خير له فان تعظيمها من تقوی القلوب^۳

مرحوم طبری شعائر را فراتر از حج گرفته و می‌گوید: مراد از شعائر، دانستنی‌های دینی و علائم منصوب شده برای عبادت است و سپس ایشان می‌فرماید: برخی

می‌گویند همه مناسک حج مراد است، عده‌ای نیز می‌گویند فقط قربانی مراد است.^۴ در آیه دوم مکان انتفاع از قربانی معین شده است و بنابر ظاهر این آیه، مکان انتفاع از قربانی خانه کعبه خواهد بود.

^۱ - سوره حج، آیه ۳۲ و ۳۳.

^۲ - ربك تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۳، ص ۵۷۸.

^۳ - ربك تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۰۴.

^۴ - ربك تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۳۲ و زبدة التفاسیر، ج ۲، ص ۲۰۹.

گفته شد، برخی عقیده داشتند که نمی‌توان حیوانی که برای قربانی معین شده است از منافع آن استفاده نمود و حتی در مسیر مکه نمی‌توان بر آن سوار شد و از شیر آن بهره جست، این توهّم باطل به وسیله این آیه زودوده شد که چهارپایان تا مکه و تا ذبح آنها، ملک شما محسوب می‌شوند و همه بهره‌هایی که انسان می‌تواند از ملک خود ببرد، از این حیوانات می‌تواند ببرد. ثم برای تراضی در احوال به کار رفته و مراد تراخی زمانی نیست. یعنی بالاتر و بیشتر از منافی که قربانی برای شما دارد، این است که این قربانی به خانه خدا می‌رسد. برخی از مفسران تصور کرده‌اند که آیه محل قربانی را بیان کرده است و گفته‌اند محل قربانی کعبه است و برخی دیگر مسجدالحرام را مطرح نموده‌اند، عده‌ای نیز گفته‌اند که محل قربانی حج منی و قربان عمره مکه است.^۱ عده‌ای نیز محل استفاده را مکه بیان کرده‌اند همان که در ترجمه مطرح شد.^۲

^۱ - ر.ك تفسير مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۳۴.
^۲ - ر.ك تفسير الجديد، ج ۵، ص ۳۶.

منابع

- قرآن کریم
- ابعاد گونان حج، خدا کرمی زنجانی، ابوعلی، دارالنشر اسلام، قم.
- احکام حج و اسرار آن، بیگلری، حسن، چاپخانه بانک تهران، تهران، ۱۳۴۵.
- تاج العروس، زبیدی، محمد مرتضی، دارالنشر و التوزیع، ۱۳۸۶ق.
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، دشتی، محمد، انتشارات آل علی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
- ترجمه و شرح نهج البلاغه، فیض السلام تهران، ۱۳۵۱ ش.
- تفسیر آصفی - مولی محمد حسن فیض کاشانی - م ۱۰۹۱ - چاپ اول ۱۴۱۸ - مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- تفسیر البرهان - سید هاشم حسینی بحرانی - البعثة - قم.
- تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن - أبو جعفر محمد بن الحسن طوسی - م ۴۶۰ - چاپ اول ۱۴۰۹ دفتر تبلیغات اسلامی.
- تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن - أبو جعفر محمد بن جریر الطبری - م ۳۱۰ - چاپ ۱۴۱۵ دارالفکر - بیروت.
- تفسیر جامع الجوامع - أبو علی فضل بن حسن طبرسی - م ۵۶۰ - چاپ اول ۱۴۱۸ مؤسسه نشر اسلامی.
- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - أبو عبد الله محمد بن احمد انصاری.
- تفسیر جلالین - جلال الدین سیوطی - م ۹۱۱ - دارالمعرفة - بیروت.
- تفسیر الدر المنثور - جلال الدین سیوطی - م ۹۱۱ - چاپ اول ۱۳۶۵ الفتح - جده - دارالمعرفة - بیروت.
- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر - أبو الفرج جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی القرشی - م ۵۹۷ - چاپ اول ۱۴۰۷ دارالفکر بیروت.
- تفسیر روح البیان - اسماعیل حقی البروسوی - دارالفکر - بیروت.

- تفسير روض الجنان و روح الجنان - ابو الفتوح رازى - بنياد پژوهشهای اسلامى - مشهد.
- تفسير سفيان ثورى - أبو عبد الله سفيان بن سعيد بن مسروق ثورى كوفى - م ١٦١ - چاپ اول ١٤٠٣ - دارالكتب العلمية - بيروت.
- تفسير صافى - مولى محسن فيض كاشانى - م ١٠٩١ - چاپ دوم ١٤١٦ مؤسسه الهادى - مكتبة الصدر.
- تفسير عياشى - ابونضر محمد بن مسعود بن عياش سلمى سمرقندى - م ٣٢٠ - المكتبة العلمية الاسلامية.
- تفسير فى ظلال القرآن - سيد قطب - دار الشروق - القاهرة.
- تفسير القرآن العظيم - أبو الفراء اسماعيل بن كثير قرشى دمشقى - م ٧٧٤ چاپ ١٤١٢ دار المعرفة - بيروت.
- تفسير القرطبي - شمس الدين ابو محمد قرطبي - م ٦٧١ - چاپ ١٤٠٥ دار احياء التراث العربى - مؤسسه التاريخ العربى - بيروت.
- تفسير القمى - ابو الحسن على بن ابراهيم قمى - م ٣٢٩ - چاپ سوم ١٤٠٤ - مؤسسه دارالكتاب.
- تفسير الكشاف - جار الله زمخشري - م ٥٣٨ - دارالكتب العلمية - بيروت.
- تفسير كنز الدقائق - ميرزا محمد مشهدى قمى - م ١١٢٥ - چاپ اول ١٤١٧ مؤسسه نشر اسلامى زير نظر جامعه مدرسین.
- تفسير مجمع البيان فى علوم القرآن - أبو على فضل بن حسن طبرسى - م ٥٦٠ - چاپ اول ١٤١٥ مؤسسه الاعلمى للمطبوعات - بيروت.
- تفسير المراغى - احمد مصطفى المراغى - دار الاحياء - بيروت.
- تفسير معانى القرآن - أبو جعفر نحاس - م ٣٣٨ - چاپ اول ١٤٠٩ - جامعه أم القرى - المملكة العربية السعودية.
- تفسير المنار - محمد رشيد رضا - دار المعرفة - بيروت.

- التفسير المنسوب به امام حسن عسكري - م ٢٦٠ - چاپ اول ١٤٠٩ مهر - مدرسه الامام المهدي.
- تفسير الميزان في تفسير القرآن - علامه سيد محمد حسين طباطبائي - م ١٤٠٢ - مؤسسه نشر اسلامي زير نظر جامعه مدرسین.
- تفسير نورالثقلين - عبد علي بن جمعة عروسی حویزی - م ١١١٢ - چاپ چهارم ١٤١٢ مؤسسه اسماعیلیان.
- جامع السعادات، نراقی، مهدي، ترجمه مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران، ١٣٦٦ ش.
- جلوه‌های حج در قرآن، تقدسی نیا، خسرو، انتشارات ائمه، قم، چاپ اول ١٣٧٦ ش.
- حج برنامه تکامل، ضیاء آبادی، سید محمد، انتشارات تبیان، چاپ پنجم، ١٣٧٦ ش.
- دائره المعارف القرآن العشرين، فرید وجدی، محمد، مطبعه دائره المعارف القرآن العشرين، ١٣٨٦ ق.
- در حریم کعبه، حجتی، سید محمد باقر، نشر مشعر، چاپ سوم، ١٣٨٢ ش.
- در راه بریایی حج ابراهیم، عمید زنجانی، عباسعلی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ١٣٦٦ ش.
- سایت اینترنتی WWW.iran.doc.ir
- سایت اینترنتی WWW.balagh.net
- سایت اینترنتی WWW.tebyan.net
- سایت اینترنتی WWW.hadith.net
- سایت اینترنتی WWW.shia.net
- سایت اینترنتی WWW.labbaic.com
- صهبای حج، مرکز نشر اسراء، جوادی آملی، عبدالله، چاپ دوم ١٣٧٨ ش.
- فرهنگ فارسی عمید، عمید، حسن، انتشارات امیر کبیر، تهران، ١٣٥٧ ش.
- فرهنگ نفیسی، نفیسی، علی اکبر، کتابفروشی خیام، ١٣٥٥ ش.

- قاموس قرآن، قرشى، على اكبر، دارالكتب اسلاميه، تهران، ۱۳۵۲ش.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ ق / ۱۳۶۳ش.
- لغت نامه دهخدا، دهخدا، على اكبر، چاپخانه دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش.
- معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، احمد، دارالكتب اللميه، قم.
- معراج السعاده، نراقى، احمد، سازمان انتشارات جاويدان.
- المنجد فى اللغة، معلوف، لويس، انتشارات اسماعيليان، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، المكتبه العلميه، بيروت، ۱۳۸۳ ق.